

سند مصوب پلنوم (وسیع)

# گزارش هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران به پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی

جنبش مردمی و مبارزه مدافعان آزادی و عدالت اجتماعی در میهن ما باشد، از جمله وظایف تأخیر ناپذیری است که در برابر همه احزاب و سازمان های سیاسی مدافع حقوق مردم قرار دارد. ما امیدواریم که نشست وسیع کمیته مرکزی حزبمان بتواند، به سهم خود، در این زمینه گام هایی جدی بردارد.

ارزیابی اوضاع کنونی کشور ارتباط مستقیم و گسست ناپذیری با حوادث و رویدادهای سال های اخیر، خصوصاً چهار سال گذشته، دارد. چهار سال از فرزندم تاریخی

ادامه در صفحات ۲ تا ۱۶

## قانون اساسی، مشروعیت «نظام»، و «ولایت فقیه»

با نزدیک شدن زمان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، مدافعان «ذوب در ولایت»، بر دامنه فعالیت های ارتجاعی خود در کلیه عرصه ها به نحوی چشم گیر افزوده اند. به گزارش خبرگزاری ایسنا، اول خرداد ۱۳۸۰، خزعلی، از مهره های شناخته شده ارتجاع، طی سخنانی، با تأکید جدی بر مخالفت خود و دیگر تاریخ اندیشان از روند تحولات میهن ما، از جمله اظهار داشت: «رئیس جمهوری را انتخاب کنید که دیندار باشد و از ولایت فقیه حمایت کند و جلوی کسانی که در روزنامه ها به دین توهین می کنند را بگیرد...» پیش از ایراد این سخنان توسط فرد مرتجع هم چون خزعلی، محسن رضایی، دبیر «مجمع تشخیص مصلحت نظام»، که با اشاره خامنه ای و رفسنجانی بسیار فعالانه وارد اظهار نظر سیاسی شده است، در شهر کرمانشاه، در یک نشست مطبوعاتی، در ۵ خرداد ماه اعلام داشت: «ملت ایران جز به اسلام... به چیز دیگری نمی اندیشد... اگر در کشور ما افرادی پیدا شوند که بخواهند منافع ملت و منافع اسلام را فدای خود کنند، این چند صباحی طول نخواهد کشید و مردم می فهمند و تشخیص می دهند.»

سخنان تهدید آمیز رضایی و دیگر مرتجعان حاکم، به خودی خود گواه احساس خطر جدی این نیروها از رشد و قوام جنبش مردمی و نیز سیر تحولات کشور در چند سال گذشته و تلاش آنها برای حفظ «نظام» استبدادی حاکم است. برای آنکه ابعاد این کوشش بیشتر روشن گردد، توجه دقیق به موضع گیری های اخیر موحدی کرمانی، نماینده «ولی فقیه» در سپاه پاسداران رژیم حائز اهمیت است. نماینده «ولی فقیه» در سپاه،

ادامه در صفحه ۳



شماره ۶۱۰، دوره هشتم  
سال هفدهم، ۱۵ خرداد ۱۳۸۰

رفقای گرامی!  
اجازه دهید طبق روال همیشگی، جلسه کمیته مرکزی حزب توده ایران را با یک دقیقه سکوت به احترام خاطره تابناک شهدای توده ای و همه شهدای راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی میهن مان آغاز کنیم.

رفقا!  
پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب در شرایطی برگزار می شود که میهن ما بار دیگر حوادث مهم و سرنوشت سازی را از سر می گذراند. بررسی این حوادث، تحلیل زمینه ها و ریشه های روند کنونی و ترسیم چشم اندازی که بتواند راه گشای

# ارتجاع، آرزوی «توبه» مردم را به گور خواهد برد!

مرتجعانی همچون مصباح یزدی و سایر «انصار ولی فقیه»، مردم باید از «گناه» رأی دادن به محمد خاتمی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ توبه کنند و این بار با انتخاب یک فرد «مؤمن» - لایب کسانی مثل توکلی، شمعغانی و یا جاسبی - فضای بازگشت به «ارزش های» اسلامی را مهیا کنند. در این سخنان روشن و افشاگر می توان کینه عمیق ارتجاع نسبت به تحولات چهار سال اخیر و خصوصاً حرکت توده ها بر ضد نظرات و خواست های تاریخ اندیشان حاکم را دید. این سخنان و سایر حملاتی که ما این روزها شاهد آن هستیم در کنار عدم توانایی جناح «ذوب در ولایت» در معرفی نامزد انتخاباتی، نشانگر اوج زبونی و بی آیندگی نظری کسانی است که می دانند امکان حفظ رژیم استبدادی تنها با اتکاء به سرکوب و خشونت امکان پذیر است.

عسگر اولادی، از رهبران جمعیت «مؤتلفه اسلامی»، در «پنجاه و دومین کانون این جمعیت»، طی سخنانی، به نکته ظریفی درباره تاکتیک جناح «ذوب در ولایت» اشاره کرد که حائز اهمیت است. وی ضمن اشاره به عدم معرفی نامزد انتخاباتی از سوی «جامعه روحانیت»، «جامعه مدرسین حوزه علمیه قم» و «هیئت های مؤتلفه» از جمله گفت: «ما پس از انتخابات مجلس ششم که در حوزه انتخابیه تهران تخلص و تقلبی بی سابقه انجام گرفت، تصمیم گرفتیم

ادامه در صفحه ۱۶

آخرین روزهای کارزار انتخاباتی خرداد ۱۳۸۰ شاهد تشدید حملات مرتجعان حاکم بر ضد جنبش مردمی، روند اصلاحات و محمد خاتمی، نامزد انتخاباتی جبهه دوم خرداد است. مشکینی، رئیس مجلس خبرگان رژیم و امام جمعه قم، در سخنان نیش داری، ضمن بی سابقه خواندن بدی وضع کنونی اقتصادی - اجتماعی جامعه، از مردم خواست تا به نامزدی رأی بدهند که بتواند «در راستای حل مشکلات جامعه اسلامی قدم های اساسی بردارد» (ایرنا، ۱۱ خرداد ۱۳۸۰). مصباح یزدی، از سخنگویان اصلی ارتجاع و جناح «ذوب در ولایت»، در سخنان بی پرده ای، ضمن حمله شدید به مردم، جنبش اصلاح طلبی و شخص خاتمی، از جمله گفت: «آنچه جامعه اسلامی می طلبد مردمی است که دنبال اجرای سنت ها و احکام خدا باشند، نه آداب کفر آمیز باستانی یا بدعت های من درآوردی لیبرال های غرب، جامعه اسلامی می خواهد نماز جمعه احياء شود نه چهارشنبه سوری و سیزده بدر و نه جشن های من در آوردی که زمینه برای اختلاط دختر و پسرها و رقصهای مشترک تشکیل بشود و نه کسانی که به بهانه های مختلف در فرهنگ سراها کلاس رقص تشکیل دهند...» و در انتها این جمع بندی که: «اگر می خواهید بعد از این در این گناه شریک نباشید توبه کنید و به کسانی رأی بدهید که حامی اسلام باشند و دغدغه اجرای احکام اسلام و مبارزه با فساد های اخلاقی و اعتقادی داشته باشند» (روزنامه «نوروز»، شنبه ۱۲ خرداد ۱۳۸۰).

به ربان روشن تر، به اعتقاد تاریخ اندیشان و

## با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

# برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»

## «دفتر تحکیم وحدت» و حمایت از خاتمی

روز جمعه ۱۱ خرداد، کنگره دفتر تحکیم وحدت، یا به تعبیری دیگر همایش انتخاباتی این تشکل دانشجویی، برگزار شد. در این کنگره محمد خاتمی رئیس جمهوری، حجابیان، محمد رضا خاتمی و عطریان نیز سخنرانی کردند. محتوی این همایش انتخاباتی تأکید مجددی بر دفاع این تشکل از نامزدی محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۸ خرداد بود. روزنامه «رسالت» در شماره روز شنبه خود در صفحه اول نوشت: «زد و خورد اعضای دفتر تحکیم در حضور خاتمی»، و دیگر روزنامه ارتجاعی یعنی کیهان، در همان روز، نوشت: «در جریان سخنرانی محمد خاتمی عده ای از حاضران در باره علت عدم موضعگیری وی به نفع علی افشاری و عزت الله سبحانی سوال کردند که خاتمی ضمن امتناع از پاسخگویی در این زمینه، سخنان خود را به پایان رساند. در این هنگام جمعیت حاضر به دو گروه موافق و مخالف افشاری و سبحانی تقسیم شدند و پس از دقایقی مشاجره لفظی، به زد و خورد فیزیکی پرداختند که در پی این درگیری شدید، عده ای از طرفین مجروح شدند.» ایستنا، اول خرداد، در گزارشی از این مراسم، نوشت: «به هنگام حضور سید محمد خاتمی در جمع شرکت کنندگان کنگره شعارهایی در حمایت از وی داده شد. همچنین شعارهایی سر داده شد که هسته اصلی این شعارها را گروهی ۲۵ نفره از افراد نزدیک تربیون می دادند که تصاویر افشاری را در دست داشتند. عناوین این شعارها که در حدود دقایقی به طول انجامید، عبارتند از: خاتمی خاتمی، حمایت از افشاری- خاتمی، خاتمی، آزادی افشاری و ... . بعد از پایان سخنرانی آقای خاتمی مجدداً شعارهای فوق دقایقی با محوریت همان هسته تکرار گردید.»

با تعمیق هر چه بیشتر جنبش مردمی، و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری، بخصوص طی چند هفته اخیر، ذوب شدگان در ولایت تمامی توان خویش را به کار گرفته اند تا از هر مسأله بی برای ضربه زدن به جنبش اصلاح طلبی استفاده کنند. سیاست هایی که روزنامه هایی چون «کیهان» و «رسالت» و همفکرانشان در عرصه سیاسی ایران انجام می دهند اتفاقاً نه تنها تعجب برانگیز نیست بلکه بسیار هوشمندانه طراحی و برنامه ریزی گردیده است. در روزهای اخیر همچنین گزارش هایی از درگیری هایی در زاهدان و تبریز بین دانشجویان و نیروهای سرکوبگر انجام گرفته است. قرار بود سخنرانی هایی برای دانشجویان در دانشگاه های زاهدان و آزاد تبریز در باره انتخابات ریاست جمهوری صورت بگیرد که در زاهدان سخنرانی انجام نگرفت و در تبریز به زد و خورد نیز انجامید. در هر دو این تجمع ها نزدیک به هزار دانشجوی شرکت داشته اند. هدف رژیم، مقابله با این هزاران نفر دانشجویی است. کسانی که به عنوان رهبران این دانشجویان معروف شده بودند یا در زندان هستند و یا بنا بر تحلیل هایی مامشات گراز کار درآمده اند، اما بررغم تمامی ضرب و شتم ها، دستگیری و زندان افکندن ها و غیره جنب و جوشی که انتظار می رفت سرکوب شود، راست قامت در مقابل رژیم ایستاده است.

اگر مشکل سرکوب گران با سرکوب تشکل هایی همچون دفتر تحکیم وحدت، و انجمن ها و گروه های دیگر دانشجویی حل می شد مطمئناً با انحلال آنها از مدت ها پیش خیال خود را راحت می کردند.

ولی واقعیت این است که اکثریت قاطع دانشجویان، جوانان و جنبش دانشجویی متشکل کشور عمیقاً خواستار ادامه روند اصلاحات است و در انتخابات ۱۸ خرداد نیز بررغم همه انتقادات خود از دولت خاتمی به ویژه مامشات آن در باره دفاع از حقوق دانشجویان شرکت فعال خواهند داشت. انتخابات ریاست جمهوری با هر اقبالی که از طرف مردم مواجه شود نمی تواند تاثیری قطعی در این حقیقت ندارد که اکثریت مردم مین ما همچنان خواهان تغییرات به سمت استقرار یک حکومت مردمی اند. حزب ما همچنان که تاکنون بروشنی اعلام کرده است معتقد نیست که تغییرات بنیادین، دموکراتیک و پایدار در چارچوب حاکمیت رژیم «ولایت فقیه» ممکن است. ولی مهم استفاده از فرصت های بدست آمده، هرچند کوچک، برای تشدید مبارزه سیاسی و بسیج توده ها در درون جامعه است. جنبش برای برگشت ناپذیر کردن راه پیموده شده نیازمند تشکل هایی است که از بطن توده ها برخاسته شده باشند و دربرگیرنده خواست ها و مطالبات واقعی توده ها باشند.

## جناح «ذوب در ولایت» و «جا خالی» انتخاباتی

گذشته در برخی از کشورها به این موضوع و عمل کامل و دقیق به قانون تأکید می کند و یادآوری می کند، در قانون محل استقرار صندوق ها در سفارت خانه ها، کنسولگری ها و نمایندگی های سیاسی تصریح شده است. (نوروز، پنجشنبه ۱۰ خرداد)

نکته مهم دیگر اینکه، ذوب شدگان در ولایت، که در انتخابات گذشته ریاست جمهوری با نامزدی ناطق نوری به عنوان «انتخاب اصلاح» برای قبضه کامل و انحصاری قدرت شرکت فعال کرده بودند با تودهنی محکمی که از توده ها خوردند در هراس دوباره از سیلی توده ها شرم گینانه از هیچ کاندیدایی تاکنون حمایت نکرده اند. حمید رضا ترقی، یکی از سران گروه سرکوب گر موفته در این باره گفت: «این جمعیت از معرفی کاندیدا برای ریاست جمهوری خودداری کرد، چرا که معتقدیم معرفی نامزد از سوی ما بستر را برای توطئه دشمن در خصوص دو قطبی شدن انتخابات فراهم می کرد.» اعترافی چنین آشکار از سوی یکی از سران ارتجاع و اقدامات محدود کننده شورای نگهبان چیزی جز استیصال و ترس از توده ها نیست. اگر چه مصباح یزدی پرده پوشی را کنار گذاشته و علناً نظر و خواست مردم را بی ارزش و اعتبار اعلام کرد اما همفکرانش در دیگر نهادهای ارتجاعی می دانند که تداوم روند اصلاحات برای چهار سال دیگر می تواند چه خطرات جدی برای آنها در بر داشته باشد.

رژیم ولایت فقیه را شاید بتوان اولین رژیمی در جهان قلمداد کرد که به طور غیر مستقیم تلاش می کند انتخابات تحت کنترل خویش را تحریم کند و توده ها را از شرکت کردن در آن باز بدارد. با اینکه چنین امری به طور وضوح کاملاً مشهود نبود، اما با درگیری های ایجاد شده بین جناح های حکومتی بر سر واجدین شرایط در انتخابات، و نحوه رای ایرانیان خارج از کشور، این موضوع بیش از پیش آشکار گردید. به همین منظور بود که مجلس شورای اسلامی با یک طرح سه فوریتی، مصوبه بی را به تصویب رساند که در آن واجدین شرایط با شناسنامه های بدون عکس می توانند در انتخابات شرکت کنند. و در یک درگیری دیگر، شورای نگهبان اعلام کرد رای گیری برای ایرانیان خارج از کشور باید در سفارت خانه ها و نمایندگی های مجاز جمهوری اسلامی صورت بگیرد. صرف نظر از تحولات بعدی بی که منجر به عقب نشینی مرتجعان حاکم گردید نکته قابل ذکر این است که به چه دلیل رژیم چنین سرکوب گر که لااقل برای حفظ ظاهر هم که شده حضور توده ها در چارچوب های تعیین شده را قاعدتاً باید تشویق کند، عملاً به سنگ اندازی در این راه نیز می پردازد. شورای نگهبان در اطلاعیه ای که به همین منظور صادر کرد اظهار داشت: «البته شورای نگهبان اشکالی در رابطه با برگزاری انتخابات در خارج از کشور به شکل سنوات گذشته بشرط عمل کامل به قانون وارد نمی کند، ولی بخاطر جلوگیری از مشکلات عدیده و تکراری

## ارتجاع و «تقلب انتخاباتی»

محمد رضا باهنر، دبیر کل جامعه اسلامی مهندسين، اظهاراتی در باره انتخابات ریاست جمهوری کرده است که تا مل در باره آنها جالب است. سخنان وی که در روزنامه ارتجاعی «رسالت»، شنبه ۱۲ خرداد، درج شده است با حمله به وزارت کشور آغاز شده است. وی با اشاره به انتخابات شوراهای محلی و مجلس شورای اسلامی گفت: «به نظر می رسد که وزارت کشور و مسئولین ستاد انتخابات، همچنان اصرار دارند اشتباهاتی که نتیجه تاسف بارش را در انتخابات شوراهای مجلس ششم شاهد بودیم ادامه دهد. سرنوشت ۵ میلیون شناسنامه مربوط به اموات در معرض ابهام است. از طرفی دیگر گفته شده است تعداد ایرانیان صاحب حق رای در خارج از کشور درست همین تعداد یعنی ۵ میلیون نفر است در

حالی که بیشترین تعداد شرکت کننده در خارج ۱۰۰ هزار نفر بوده است. این مسایل شبهاتی را در مورد سلامت انتخابات دامن زده و ضروری است که هر چه سریعتر توضیحات دقیق و قانع کننده ای در این مورد جهت تنویر افکار عمومی داده شود.»

باهنر، در ادامه، در مورد اقدامات اصلاح طلبان حکومتی، ادعا کرد که، در بعضی محافل خصوصاً اعلام شده که بعضی پروژه های ترور موفق یا ناموفق می تواند آرای ما را تا حدی افزایش دهد. وی با توجه به چیزی که او نظر سنجی های اخیر اعلام کرد، گفت که احتمال دو مرحله بی شدن انتخابات قوت گرفته است. وی همچنین اظهار داشت که صحنه انتخابات

به استقبال شصتینمین سالگرد تأسیس حزب توده ایران



## وقایع نگاری یک سده جنبش کارگری و کمونیستی ایران

- ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۸ - اعتصاب سه روزه ۲۰/۰۰۰ نفر از کارگران نفت جنوب که خواستار آزادی رهبران بازداشت شده اتحادیه بودند. در جریان اعتصاب میان کارگران و سربازان دولتی زد و خوردی در گرفت که طی آن ۲۰۰ کارگر بازداشت و ۳۰۰ نفر از کار اخراج گردیدند. این اعتصاب مستقیماً زیر رهبری حزب کمونیست ایران سازماندهی شده بود.
- تابستان ۱۳۰۸ - اعتصاب ۱۲۰۰ نفر کارگر راه آهن مازندران.
- بهمن ۱۳۰۸ - کنفرانس کارگران نفت جنوب که طی آن کارگران خواهان تحقق خواست های زیر بودند: افزایش دستمزد، به رسمیت شناخته شدن اتحادیه کارگری، به رسمیت شناخته شدن روز اول ماه مه، شرکت نماینده کارگران در تصمیم و پذیرش و اخراج کارگران، هفت ساعت کار روزانه برای خرد سالان.
- سال ۱۳۱۰ - انتشار روزنامه «پیکار»، ارگان حزب کمونیست ایران و مجله «ستاره سرخ» ارگان تئوریک حزب در خارج از ایران.
- اردیبهشت ۱۳۱۰ - اعتصاب کارگران کارخانه وطن اصفهان، به رهبری حزب کمونیست ایران. در این نخستین اعتصاب اصفهان ۵۰۰ کارگر شرکت کردند و موفق به دریافت ۲۰ درصد اضافه حقوق و کاهش ساعات کار به ۹ ساعت کار در روز شدند.
- ۱۰ خرداد ۱۳۱۰ - تصویب قانون ضد کمونیستی معروف به «قانون سیاه» که به موجب آن هرکس، دسته یا جمعیتی تشکیل دهد و یا عضو جمعیت و یا گروهی باشد که روه یا مرام آن اشتراکی است به سه تا ده سال حبس مجرد محکوم می شود.
- اردیبهشت ۱۳۱۳ - آغاز انتشار مجله «دنیای».
- پایان سال ۱۳۱۳ - تجدید سازمان حزب کمونیست ایران و شناخته شدن مجله «دنیای» به عنوان ارگان حزب.
- سال ۱۳۱۴ - اعتصاب در دانشگاه تهران و دانشکده فنی برای بهبود وضع تدریس. این اعتصاب توسط سازمان مخفی حزب کمونیست ایران سازمان دهی شده بود.
- اردیبهشت ۱۳۱۶ - یورش رژیم استبدادی رضا شاه و دستگیری ۵۳ تن از کمونیست ها و شخصیت های مترقی، از جمله دکتر تقی ارانی.

ادامه در شماره بعدی «نامه مردم»

## ادامه ارتجاع و تقلب انتخاباتی ...

در کشور ما صحنه خلق شگفتی هاست و باید منتظر نتیجه بمانیم. اگر سخنان باهنر جدی تلقی شود باید منتظر بود تا صحنه سیاسی ایران چه قبل و چه بعد از انتخابات شاهد اقدامات خشونت آمیز دیگری همچون گذشته باشد. شورای نگهبان و دیگر نهادهای سرکوب گر نیز در صددند تا همچون گذشته با مخدوش خواندن آرای ریخته شده به صندوق ها جنبش مردمی را به چالش جدی بکشانند. حتی اگر میزان شرکت کنندگان در انتخابات در سطح بالایی نباشد احتمال کشیدن انتخابات به دور دوم دور از منطق به نظر می رسد مگر اینکه «شگفتی» های مورد نظر باهنر بتواند صورت تحقق پیدا کند. «شگفتی» هایی همچون انتخابات مجلس ششم که آرای رفسنجانی را به صورت «معجزه آسا» بالا برد و در نهایت هم منجر به ورود نمایندگان تزریقی شورای نگهبان همچون حداد عادل، به مجلس گردید.

## ادامه قانون اساسی، مشروعیت «نظام» و ...

طی سخنانی که در روزنامه «آفتاب یزد»، ۶ خرداد ۱۳۸۰ بازناب یافت، با حمله شدید به جوانان و دانشجویان و تهدید مخالفان «نظام» از جمله گفت: «من نمی دانم این چند میلیون دانش آموز را چه کسی تغذیه می کند، این دانش آموزان باید بدانند که رئیس جمهور مسئولیت سنگینی دارد ... وی سپس با اشاره به دیدگاه عمیقاً ارتجاعی و ضد مردمی تاریک اندیشان حاکم درباره حق حاکمیت مردم و اصل «ولایت فقیه» افزود: «هیچ کس نمی تواند ولی فقیه را محدود کند ... مشروعیت نظام و قانون اساسی نیز به ولی فقیه است و بدون امضاء ولی فقیه همین قانون اساسی پیشی ارزش ندارد...»

در این موضع گیری موحدی کرمانی، و مواضع مشابه آن، که بدون شک اتفاقی بیان نشده است، دو نکته کلیدی برجسته به چشم می خورد که جای تأمل و دقت دارد. نخست اینکه، لبه تیز حمله به سوی جنبش جوانان و دانشجویان، به عنوان یکی از مؤثرترین گردان های مدافع تحولات در سال های اخیر کشور است. سخنان موحدی کرمانی نشانگر این امر است که، ارتجاع بیش از گذشته سیاست تهاجمی و مخرب خود را بر پایگاه اجتماعی روند تحولات میهن متمرکز کرده است. هدف حذف گردان های اصیل جنبش مردمی است، که محرک اساسی تحولات در میهن ما هستند. تهدید جوانان و دانش آموزان با عناوینی چون «چه کسی آنها را تغذیه می کند» آنها پس از نمایش برنامه اعتراضات علی افشاری که با هدف برانداز معرفی کردن جنبش دانشجویی تهیه شده بود، زمینه سازی مشخص برای فشار و یورش به جوانان و دانشجویان کشور است. نکته دوم که توجه به آن ضروری است، مسأله مشروعیت «نظام»، جایگاه قانون اساسی و رابطه آن با «ولایت فقیه»، از دیدگاه موحدی کرمانی و تاریک اندیشانی همچون اوست. نماینده «ولی فقیه» در سپاه، که از چهره های مؤثر ارتجاع به شمار می آید و نقش مهمی در یکی از حساس ترین اهرم های سرکوب رژیم بر عهده دارد با صراحت تأکید می کند که اگر «ولی فقیه» و نهاد «ولایت» تشخیص دهد، همین قانون اساسی موجود جمهوری اسلامی، که جناح دوم خرداد و سید محمد خاتمی به عنوان مبنای اجرای «قانون» بر آن تأکید دارند، پیشی ارزش ندارد. به عبارت روشن تر موحدی کرمانی و رهبری رژیم تمام مشروعیت «نظام»، قانون اساسی و لاجرم کلیه قوانین جاری در ایران را امروزه یکسره و کاملاً ناشی از مقام «ولایت» می دانند.

طرح این سخنان از سوی موحدی کرمانی در حالی است که مبارزه برای طرد رژیم «ولایت فقیه» در تمامی ابعاد در حال رشد و ژرفش است و این تهدیدات کرمانی، خطراتی است روشن و آشکار به همه نیروهای مدافع برقراری آزادی و عدالت اجتماعی. سخنان موحدی کرمانی، در عین حال تصریح دیگر باری بر این نظر حزب ما است که «قانون» و «قانون اساسی» در رژیم «ولایت فقیه» صرفاً ابزاری است در دست عده بی غارتگر و مرتجع که با توسل به آن منافع خود را تأمین می کنند.

حزب توده ایران همواره بر این مهم تأکید کرده است، مادامی که ساختار حاکمیت مبتنی بر حاکمیت استبدادی یک فرد، یعنی «ولی فقیه» باشد امکان تحولات بنیادین، پایدار و دموکراتیک وجود ندارد. تنها با طرد رژیم «ولایت فقیه» به عنوان سد اساسی تحولات است که می توان به استقرار آزادی و عدالت اجتماعی در میهن ما امیدوار بود. به علاوه گسترش و تشدید حملات ارتجاع بر ضد روند اصلاحات، بار دیگر ضرورت سازمان دهی جنبش مردمی را به منظور برخورد با این توطئه ها برجسته می کند. بدون ایجاد مرکزی واحد از همه نیروهای انقلابی، مترقی و آزادی خواه شکست توطئه های ارتجاع و پیروزی جنبش عملی نیست.

بدون مقاومت سازمان یافته، بدون اتحاد و همبستگی میان همه هواداران آزادی و عدالت اجتماعی تحقق آزادی، استقرار حاکمیت مردمی و عدالت اجتماعی ممکن نیست. پیشنهاد حزب توده ایران در این زمینه تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری برای رهایی میهن از چنگال استبداد است.

# آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

## ادامه گزارش هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران به

دوم خرداد ۱۳۷۶، و طرد نامزد «اصلاح» ولی فقیه و انصارش، از سوی ده ها میلیون مردم زجر دیده و ستم کشیده از رژیم حاکم، می گذرد. چهار سال پیش، در برابر فریاد های «وا اسلاما»ی تاریک اندیشانی همچون خامنه ای، جنتی، یزدی، مشکینی، مهدوی کنی، مصباح یزدی، عسگر اولادی و با هنرها و مانورهای فریبکارانه رفسنجانی و شرکاء، و در حالی که گروه ها و دسته های چاقو کش «انصار حزب الله» و نیروهای امنیتی آزادانه در کوچه و خیابان، در دانشگاه ها و شهرهای مختلف به جلسات گوناگون مردم و سخنرانی های انتخاباتی منتقدان «خودی» حمله می کردند و می خواستند با ایجاد جو رعب و وحشت وضعیت غیر عادی بی را در جامعه حاکم کنند و در حالی که «مراجع تقلید» مدافع استبداد از خطر «تکرار مشروطیت» سخن می گفتند، میلیون ها ایرانی به پای صندوق های رأی رفتند و بر خلاف خواست و نظر مرتجعان حاکم، سید محمد خاتمی را، به عنوان نامزدی که وعده استقرار «آزادی و جامعه مدنی» در مقابل «هرچه بیشتر اسلامی کردن ایران» می داد، انتخاب کردند. اگر چه سران رژیم، مذبحخانه تلاش کردند تا این حرکت عظیم توده ای را به حساب دفاع مردم از «نظام» تعبیر کنند، ولی از همان آغاز روشن بود که آنچه رخ داده فراندومی است تاریخی که در آن مردم از فرصت بدست آمده برای نشان دادن تضر و انزجار عمیق خود از رژیم «ولایت فقیه» بهره جسته اند و خواست و اراده خلل ناپذیر خود را برای تغییرات در شیوه حکومت مداری در ایران، و حرکت به سمت استقرار یک حکومت مردمی، اعلام کرده اند. روزنامه توقیف شده «سلام»، در شماره ۱۹ خرداد ۱۳۷۶، در این زمینه نوشت: «اگر این تحلیل را بپذیریم که تعدادی از آرای ایشان [خاتمی] از باب مخالفت با جناح رقیب بوده بازهم این پیام و نتیجه را نمی توان نادیده گرفت که آرای این جنبینی نیز خود حاکی از یک خواست فراگیر در عرصه سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی از ناحیه توده مردم است....»

دوران چهار ساله ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، روزهای پایانی خود را طی می کند. بررسی حوادث چهارسال گذشته، به قصد درک دقیق روند کنونی و راه گشایی برای آینده جنبش، نیازمند بررسی کارنامه دولت وی و تأثیرات آن بر حوادث و رویدادهای کشور و همچنین بررسی تغییر و تحولات اجتماعی و اقتصادی ایران است.

## الف - کارنامه اقتصادی دولت خاتمی

سید محمد خاتمی، در نخستین گفت و گویی که با مردم، از طریق شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی، در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۷۶، انجام داد، ضمن اشاره به وضع بحرانی بی که کشور در اثر اعمال هشت سال سیاست خانمان برانداز «تعدیل اقتصادی» با آن دست به گریبان بوده است، از جمله اعلام کرد: «مسایل اقتصادی از فوری ترین مسایلی است که دولت باید به آن بپردازد و ما باید مشکلات را رفع کنیم و انشاء الله خواهیم کوشید رفع مشکلات به گونه بی نباشد که فشار آن روی مردم شریف مان بیاید.»

حزب توده ایران، در دهه گذشته، از سرسخت ترین مخالفان اعمال سیاست «تعدیل اقتصادی» بوده است، که نسخه فاجعه بار و از پیش آزمایش شده صندوق بین المللی پول و بانک جهانی برای کشورهای «جهان سوم» است. حزب ما، در اوج تبلیغات گروه رفسنجانی و بورژوازی بوروکراتیک حاکم بر دستگاه دولتی، که تلاش می کردند این سیاست ها را تئوریزه کنند، بزوشنی اعلام کرد که، تجربه جهانی اعمال این سیاست ها در سایر کشورهای جهان - از مکزیک و کشورهای آمریکای لاتین گرفته تا کشورهای آفریقایی و آسیایی - چیزی جز تخریب اقتصاد ملی و وابسته کردن هر چه بیشتر حیات اقتصادی این کشور ها به انحصارهای سرمایه داری نداشته و گام گذاردن در این راه پیامدهای فاجعه باری برای میهن ما به دنبال خواهد داشت. ورود بی رویه و کنترل نشده کالاهای مصرفی، عدم حمایت از تولید داخلی در برابر ورود کالاهای خارجی، تشدید روند خصوصی سازی و واگذاری واحدهای تولیدی به سرمایه داران بزرگ، که در بسیاری موارد به نابودی این واحدها و بیکاری هزاران کارگر نیز منجر شد، اقتصاد تک محصولی وابسته به فروش نفت و حاکم کردن کلان سرمایه داری تجاری، و بورژوازی بوروکراتیک رشد یافته در درون دستگاه فاسد دولت رفسنجانی با خصلت های عمیقاً انگلی و فاسد، از جمله آثار اجرای سیاست «تعدیل اقتصادی» سران رژیم در دهه ۱۳۷۰ در میهن ما بوده است. ده ها میلیارد بدهی خارجی، سقوط دستمزد واقعی کارگران و زحمتکشان به میزان نزدیک به ۵۸ درصد در مقایسه با سال ۱۳۵۸، سقوط سهم صنعت در تولید ناخالص داخلی به کمتر از ۱۷ درصد و رشد سرسام آور تورم و بیکاری، که امروز میلیونها ایرانی را

به زندگی زیر خط فقر محکوم کرده است، از دیگر دست آوردهای سردار «سازندگی» رژیم و دولت فاسد و ضد مردمی او در طول هشت سال اعمال سیاست «تعدیل اقتصادی» بود. مردم امید داشتند تا با روی کار آمدن دولت جدید و بازنگری سیاست های گذشته، روند جدیدی در سیاست اقتصادی کشور آغاز گردد. با اعلام ترکیب دولت جدید سید محمد خاتمی و سپرده شدن پست های کلیدی اقتصادی دولت به کارگزاران دولت رفسنجانی و همفکران آنان، قطعی شد که از این دولت نیز نمی توان انتظار جدی بی در تغییر اوضاع فاجعه بار اقتصادی کشور داشت. ادامه سیاست های دولت رفسنجانی توسط دولت خاتمی، آثار مخربی در جامعه ما به جا گذاشته است. افزون بر تشدید فشار اقتصادی بر میلیون ها خانواده زحمتکش که از تأمین یک زندگی حداقل برای خود عاجزند، اعمال این سیاست ها زمینه ساز رشد و گسترش ناهنجاری های اجتماعی در ابعاد بی سابقه بی در میهن ما شده است. به عنوان نمونه، بر اساس آخرین آمار رسمی رژیم، ۲ میلیون معتاد در ایران وجود دارد که ۲۰۰ هزار نفر آنان را زنان تشکیل می دهند. بر اساس همین آمار، اکثریت عظیم معتادان کشور را جوانان تشکیل می دهند. همچنین بر اساس آمار رسمی رژیم، که در روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۹ مرداد ۱۳۷۹، انتشار یافت، تنها در تهران نزدیک به ۳۰ هزار کودک ولگرد وجود دارد که عمدتاً به دلیل عدم رسیدگی به وضع آنان و بی سرپرست بودنشان سرانجام به ناهنجاری های اجتماعی، اعتیاد و فساد کشانده می شوند. فاجعه تحمیل شده به نسل جوان وقتی روشن تر می گردد که به گفته میر باقری، مشاور رئیس جمهوری، و رئیس مرکز ملی جوانان توجه شود: «از هر ۴ نفر بیکار در ایران، ۳ نفر آنان جوان هستند.» بر اساس آماری که دولت، توسط دکتر شیبانی، معاون بانک مرکزی انتشار داده است، نرخ بیکاری در سال جاری، یعنی سال ۱۳۸۰ به ۲۲/۶ درصد خواهد رسید.

آثار سیاست های ضد مردمی و ضد ملی اعمال شده را در همه زمینه ها بروشنی می توان دید. وضع دهشتناک بهداشت، کمبود پزشکان متخصص، کمبود بیمارستان و دارو و محرومیت بخش های وسیعی از جامعه از امکانات بهداشتی، کمبود مسکن و بی خانمانی صدها هزار جوان ایرانی، که به دنبال داشتن سقفی بالای سر خود هستند، و فروپاشی سیستم آموزشی کشور که در سال ۱۳۷۹ با کمبود ۳۰۰ هزار کلاس درس و ۴۰۰ میلیارد ریال کسری بودجه روبه رو بود، در مجموع عمق بحران اجتماعی - اقتصادی بی را که میهن ما با آن روبه روست نشان می دهد.

تبلیغات عوام فریبانه سران مرتجع رژیم، درباره بحران اقتصادی - اجتماعی و انگشت گذاردن آنان بر کمبودها و تکیه بر این موضوع که اصلاحات باید به سمت رسیدگی و حل این معضلات اقتصادی تغییر یابد، پیش از آنکه نشانه دلسوزی سران رژیم برای وضع مردم باشد، اشک تمساح کسانی است که در مقام سیاست گذاران اصلی کشور، در ده سال گذشته، ایران را به چنین وضعیت فاجعه باری گرفتار کرده اند. اگر قرار است کس یا کسانی در برابر این اوضاع پاسخگو باشند، در مرحله نخست، به سراغ خامنه ای، رفسنجانی و شرکاء باید رفت. مردم ما فراموش نکرده اند که در آغاز کار دولت جدید، سید علی خامنه ای، «مجمع تشخیص مصلحت نظام» را مسئول تعیین سیاست های کلان اقتصادی «نظام» کرد، و سپس طرح این «مجمع» را پس از تغییراتی برای اجراء به دولت ابلاغ کرد.

دولت خاتمی به جای آنکه به قول خود در زمینه رسیدگی به وضع مردم پایبند بماند، زیر فشار حفظ «مصلح نظام» و بنا بر مصالح پایگاه طبقاتی اش که عمدتاً در چارچوب دفاع از منافع قشرهای مختلف سرمایه داری است، به سیاست های گذشته ادامه داد، و نتوانست در زمینه تأمین خواست های مردم برای حرکت به سمت عدالت اجتماعی گام جدی بی بردارد. البته شماری از نزدیکان آقای خاتمی مدعی اند که، بحران تراشی مدام جناح مقابل به دولت خاتمی اجازه تحقق برنامه هایش را نداد. ضمن تأیید اصل بحران تراشی مرتجعان و تاریک اندیشان برای دولت خاتمی، واقعیت انکار ناپذیر این است که، دولت خاتمی در چهار سال گذشته برنامه قابل دفاعی در زمینه حمایت از حقوق محرومان و زحمتکشان ارائه نداده است.

بستن قرار داد های اسارت بار با شرکت های فرا ملی، که در آن منافع ملی میهن ما زیر پا گذاشته شده است، از دیگر نقاط تاریک و منفی کارنامه دولت است، که در راستای سیاست های دو دهه اخیر، رژیم ولایت فقیه به حقوق و حاکمیت ملی ما لطمه زده است. به عنوان نمونه در مرداد ماه ۱۳۷۹، بزرگ ترین قرار داد نفت و گاز ایران، پس از انقلاب بهمن، با شرکت ایتالیایی «انی» به

## ادامه گزارش هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران به ...

ارزش ۴ میلیارد دلار به امضاء رسید. این قرار داد که یک شرکت خارجی را بر میدان عظیم نفتی گاز پارس جنوبی حاکم خواهد کرد، به صورت مشارکت ۴۰ درصدی شرکت «پترو پارس» (که به اعتراف روزنامه اطلاعات بین المللی، ۱۰ مرداد ۱۳۷۹، یک شرکت کوچک خصوصی ایرانی [با رشته های پیدا و نهان با سران رژیم] است) و ۶۰ درصدی «انی» ایتالیا اجرا خواهد شد. در همین زمینه لازم به تذکر است که در پی سیاست های اجرا شده در صنعت نفت و خطر واگذاری حفاری نفت به شرکت های فرا ملی بود که، هزاران نفر از کارگران نفت وابسته به شرکت حفاری دست به اعتصاب گسترده می زدند و سرانجام بیژن نامدار زنگنه، وزیر نفت را وادار به عقب نشینی موقت کردند.

یکی از عمده ترین نکات برنامه دولت، در زمینه اقتصادی، در طول چهار سال گذشته طرح برنامه «ساماندهی اقتصادی» بوده است که ویژگی های اساسی آن ادامه روند خصوصی سازی، اعطای امتیازات ویژه به سرمایه خارجی، و لغو قوانین «دست و پاگیر» برای جلب سرمایه خارجی است. به اعتراف محمد شریعتمداری، وزیر بازرگانی «در این طرح [ساماندهی اقتصادی] به تأمین اشتغال، سرمایه گذاری و لغو انحصارات توجه شده است...» خلاصه اینکه هدف اساسی از این برنامه حرکت به سمت ادامه تأمین فرمانروایی سرمایه، از بین بردن تدریجی شرکت های دولتی، حذف گام به گام یارانه های موجود برای طبقات محروم و تأمین شرایط مطلوب و امنیت برای سرمایه خارجی بوده است. ما در این برنامه، با برنامه و سیاست هایی که دولت رفسنجانی در هشت سال پیش از دولت خاتمی دنبال کرد تفاوت چندانی نمی بینیم و اتفاقی نیست که مرتجعان حاکم در زمینه های سیاست های اقتصادی نه تنها معترض و سد راه سیاست های دولت خاتمی نشده اند، بلکه عمدتاً مشوق آن نیز بوده اند. و اگر برخوردی انتقادی بر سر سیاست های اقتصادی، از سوی محافظه کاران رخ داده است، باید آن را در چارچوب مانورهای تبلیغاتی به قصد بهره جویی سیاسی ارزیابی کرد.

## ب - دولت خاتمی و توسعه سیاسی

سید محمد خاتمی، اجرای برنامه توسعه سیاسی را از جمله مهمترین وظایف دولت خود اعلام کرد. بدیهی است که در کشوری که پس از رهایی از چنگال استبداد سلطنتی به چنگال استبداد و واپس گرایی قرون وسطایی اسیر گردیده است، هیچ کس را بجز مرتجعان حاکم و نیروهای راستگرا و ضد مردمی، در صفوف اپوزیسیون، نمی توان سراغ کرد که در اساس مخالف حرکت به سمت توسعه سیاسی باشد. بنابراین در چهار سال گذشته، بحث نه بر سر ضرورت توسعه سیاسی، بلکه بر سر چگونگی اجرای آن بوده است.

در این زمینه سه نظر جدی و قابل تأمل را می توان از هم تمیز داد. نخست، نظر مرتجعان حاکم و مدافعان تاریک اندیش حفظ «ولایت مطلقه فقیه» است که به شکل جدی و قاطعی مخالف هرگونه تحولی در فضای سیاسی کشور بوده و هستند و معتقدند که هرگونه گشایشی در فضای اختناق زده و جو ارباب و سرکوب خشن می تواند زمینه ساز نابودی رژیم استبدادی گردد. به گمان آنان راه حل خروج از بحران تعمیق یابنده رژیم اعمال همان سیاست های تزیینی گذشته، یعنی سرکوب کامل آزادی ها و حقوق دموکراتیک شهروندان و به بند کشیدن دگرانديشان مذهبی و غیر مذهبی، است. بر اساس این نظریه؛ می توان با ایجاد یک دولت «مقتدر مرکزی»، گوش به فرمان «ولی فقیه» و روحانیت حاکم، کشور را با برخی تغییرات سطحی و کاهش فشارهای اقتصادی، به سمت «ثبات» سیاسی سوق داد و آینده «نظام» را تأمین کرد. برای این گروه تجربه چهار سال گذشته و تحولاتی که در جامعه ما رخ داد - خصوصاً رشد کیفی و کمی جنبش مردمی - خطری جدی و فوری است، که باید آن را با استفاده از هر وسیله ای، از جمله سرکوب خونین، بسرعت بر طرف کرد. در ماه های اخیر این گروه با تشدید فشار بر خاتمی تلاش کرده اند یا او را به تسلیم شدن در برابر خواست هایشان برای سرکوب کامل و خشن جنبش و یا به استعفاء و کنار کشیدن از صحنه برخورد های سیاسی وادار سازند. بستن شماری از مطبوعات در آستانه سال نو، غیر قانونی اعلام کردن «گروه های ملی - مذهبی» به جرم واهی «اقدام براندازی» و گسترش دستگیری فعالان جنبش دانشجویی و مدافعان اصلاحات، همان طوری که اعلامیه کمیته مرکزی حزب ما نیز بدرستی به آن اشاره کرد، حرکت آشکار مرتجعان حاکم برای یکسره کردن روند اصلاحات در میهن ماست.

نظر دومی که تأمل در آن ضروری است، نظر خاتمی و بخش های مهمی از طرفداران او در جبهه دوم خرداد است. بر اساس این نظر، ادامه حکومت جمهوری اسلامی، با توجه به تضادهای رشد یابنده در درون جامعه ما، امری دشوار است و

بنابراین ضروری است تا با تن دادن به برخی رفرم ها، تعدیل سیاست ها بر اساس چند گرایی و حرکت به سمت سهیم کردن مردم در بخش هایی از تصمیم گیری های سیاسی، در چارچوب حکومت جمهوری اسلامی، پایگاه اجتماعی از بین رفته حکومت را بازسازی کرد، و با بسط پایگاه اجتماعی حاکمیت، به ثبات سیاسی رسید و آینده «نظام» را تأمین کرد.

بر اساس این نظریه، شیوه اجرای این اصلاحات از طریق مذاکره و «چانه زنی» در بالا، و قبولاندن این نظر به سران رژیم است که، اگر اصلاحات انجام نپذیرد جامعه به سمت انفجاری همه جانبه سوق پیدا خواهد کرد، و در چنین صورتی، نخستین قربانی آن «نظام» کنونی و روحانیت حاکم خواهد بود. آنان با درک انزجار و تفرع عمیق مردم از حاکمیت کنونی به این نکته نیز واقفند که اگر برای این وضع بحرانی چاره بی اندیشیده نشود خطر از نابودی حکومت جمهوری اسلامی نیز فرا تر خواهد رفت، و این امکان به صورت جدی وجود دارد که باور مردم به مذهب و روحانیت، در درون جامعه ما، برای همیشه به صورت ترمیم ناپذیری تخریب گردد.

در برابر این دو نظر، حزب توده ایران، در ده سال گذشته، این نظریه را طرح و بسط داده است که، زمینه های بحران سیاسی - اقتصادی حاکم بر میهن ما به دلیل حاکمیت رژیم «ولایت فقیه» بر ایران است. رژیم حاکم بر ایران، رژیمی است مبتنی بر افکار و عقاید قرون وسطایی که برای حقوق مردم کوچکترین ارزشی قایل نیست. بر اساس دستگاه نظری رهبران این رژیم مردم بجز «بندگی» و تن دادن به خواست «ولی فقیه» به عنوان «نماینده خدا بر روی زمین» هیچ نقش دیگری نمی توانند داشته باشند. «عبودیت» و «ذوب در ولایت» برای اطاعت بی چون و چرا از «احکام و منویات رهبر» حد تعیین کننده حقوق شهروندان است. رهبران رژیم پنهان نمی کنند که در چارچوب نظرات آنان نمی توان حکومت جمهوری اسلامی را از طریق رأی مردم برکنار کرد زیرا این حکومت «مشروعیت الهی» است و تنها حد مقبولیت آن به مردم بستگی دارد. تمامی این مشخصات، نشانگر ویژگی یک حکومت استبدادی مذهبی، از نوع حکومت کلیسا، در قرون وسطا، و دوران حکومت دادگاه های تفتیش عقاید، شکنجه و به آتش کشیدن دگرانديشان به بهانه ضدیت با «خدا» و نمایندگان او در روی زمین است. اگر چنین درکی از حاکمیت درست باشد که به گمان ما تجربه بیست سال گذشته بدفعات صحت و دقت آن را به اثبات رسانده است آنوقت تصور اینکه چنین حاکمیتی بتواند به دست خود و بدون فشار خرد کننده توده ها از پایین اصلاحات در جامعه را سازمان دهد، تصویری غیر واقع بینانه و نادرست است. تجربه چهار سال گذشته نیز بارها اثبات کرده است که، رژیم «ولایت فقیه» تضاد آشتی ناپذیری با روند اصلاحات دارد، و از این رو از همه امکانات و ابزار موجود برای ضربه زدن به روند اصلاحات استفاده کرده و خواهد کرد. دولت خاتمی، در فضای اختناق زده به ارث رسیده از حکومت رفسنجانی، و در حالی که جنبش عظیم مردمی با حضور قدرتمند در عرصه انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶، خواست خود را مبنی بر توسعه سیاسی و آغاز روند اصلاحات اعلام کرده بود، تلاش کرد تا با کاهش فشار در زمینه آزادی بیان، از طریق انتشار ده ها نشریه، و همچنین ایجاد برخی امکانات محدود در زمینه فعالیت سیاسی دگرانديشان «خودی»، در جامعه، در راه ایجاد زمینه برای مشارکت مردم در امور سیاسی، گام بردارد. انتشار ده ها نشریه مستقل از حاکمیت که نقش موثری در افشای ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی رژیم ایفاء کردند، در کنار رشد و شکوفایی حرکت های اجتماعی، سیاسی و صنفی، فضای اختناق زده کشور را به کلی تغییر داد. سران رژیم با درک خطراتی که رشد حرکت های اجتماعی - سیاسی جوشیده از درون جامعه، و خارج از کنترل نیروهای «خودی»، می تواند برای آنها داشته باشد، چند ماه پس از روی کار آمدن دولت خاتمی، نخستین یورش وسیع و سازمان یافته به جنبش اصلاحات را آغاز کردند. توطئه برای متوقف کردن روند اصلاحات و در صورت لزوم براندازی دولت خاتمی، از طریق سازماندهی قتل های زنجیره ای دگرانديشان، که هدفش آماده کردن زمینه برای سرکوب کردن جنبش و ایجاد جو رعب و وحشت در جامعه بود، به اجراء در آمد. امروز پس از گذشتن سه سال از این جنایات هولناک و انبوه اسناد افشاء شده در این زمینه و تلاش های رژیم برای سرپوش گذاشتن برحقایق دیگر، برای مردم ما روشن شده است که این طرح در عالی ترین سطح فرماندهی رژیم، یعنی «ولی فقیه»، و انصار او، همچون جنتی، یزدی، مصباح یزدی، و دری نجف آبادی، که به خواست مستقیم خامنه ای، به عنوان وزیر اطلاعات، در ترکیب دولت خاتمی گنجانده شده بود، طراحی و سازماندهی شده بود. محاکمات

## ادامه گزارش هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران به ...

مضحک و پشت پرده به اصطلاح «عاملان» این جنایت، تنها نمایش فرمایشی بود از مشتاقان چاقو کش دست دوم وزارت اطلاعات که هدف از آن نه کشف عوامل و ریشه های جنایت، بلکه محفوظ نگاه داشتن جنایتکارانی بود که در پانزده سال گذشته بارها با استفاده از شیوه های مشابه صدها جنایت دیگر را در ایران و خارج از مرزهای ایران سازماندهی کرده بودند. افساگری روزنامه نگاران و نیروهای مترقی و دموکراتیک از طرفی و انتشار خاطرات روشنگر آیت الله منتظری از طرف دیگر، درباره نقش کسانی همچون رفسنجانی، خامنه ای، ری شهری و شرکاء در پرونده سازی، شکنجه و برگزاری محاکمات فرمایشی مخالفان چه مذهبی و چه غیر مذهبی سران رژیم، جای شکی باقی نمی گذارد که، این جنایات نیز توسط همان «عالیجنابان خاکستری» و مراکز نیرومند در بالاترین مقام های حکومتی سازماندهی و اجراء شده اند.

قتل های زنجیره ای، زنده یادن فروهرها، مختاری، پوینده و شریف موجی از تفر و انزجار عمیق را در جامعه ما دامن زد. در تهران ده ها هزار شهروند معترض با راهپیمایی خود خواهان مجازات جنایتکاران شدند. رژیم هراسان از عواقب اعتراض های مردمی و در پی شکست تلاش هایش برای نسبت دادن این جنایات به «عوامل استکبار»، «گروگ های خاکستری» و تئوری بافی های مسخره و رسوایی از این دست، زیر فشار نیروهای «خودی»، مدافع اصلاحات، حاضر به مصالحه و در نتیجه دستگیری شمار معدودی از کارمندان وزارت اطلاعات، به عنوان یک گروه «منحرف» بدون وابستگی به انصار «ولی فقیه» شد با این شرط که در جریان «بازرسی» و «محاکمات» احتمالی، پای هیچ یک از روحانیون حاکم به میان کشیده نشود.

شکست در ادامه توطئه قتل های زنجیره ای بر اثر اعتراض وسیع مردم، گروه های ملی، مذهبی، نیروهای مترقی و آزادی خواه، و اعتراض وسیع بین المللی نشان داد که، جنبش توده ای و متحدان آن، در صورت حرکت آگاهانه و سازمان یافته از توان بالایی برای عقیم گذاشتن توطئه های ارتجاع برخوردار است.

دولت خاتمی اجرای طرح توسعه سیاسی را از طریق «قانون گرای» و احترام به «قانون» ممکن می دانست و تمام تلاش خود را در این زمینه متمرکز کرده بود. حزب ما از همان آغاز ضمن هشدار باش درباره این شمشیر داموکلس، که لبه تیزش اصلاحات را نشانه رفته بود، تأکید کرد که قانون در چنین رژیمی که «ولی فقیه» همه اهرم های اساسی قانون گذاری و قوه قضائیه را در اختیار دارد، چیزی نیست جز ابزار سرکوب در دست ارتجاع و لذا نمی توان با اتکاء به آن روند اصلاحات را به جلو برد. این سیاست حزب ما هم از سوی اصلاح طلبان «خودی» و هم از سوی شماری از نیروهای اپوزیسیون به نقد کشیده شد. این نیروها حزب را به خشونت طلبی و دور شدن از راه های مسالمت آمیز مبارزه متهم کردند و معتقد بودند که حرکت خارج از «قانون» تا زانندن جنبش و بهانه دادن به دست ارتجاع برای سرکوب خونین اصلاحات است. بدیهی است که طرح این نظریه از سوی حزب ما نه به قصد سوق دادن جامعه به سوی خشونت بلکه هشدار باش جدی درباره معضلاتی بود که انتخاب این سیاست برای روند اصلاحات پدید می آورد. نکته دیگر اینکه تجربه تاریخی در کشورهای گوناگون جهان و همچنین ایران نشان داده است که خشونت و خونریزی امری است که همواره از سوی نیروهای مرتجع و ضد مردمی به مردم و جامعه تحمیل می شود و بنابراین متهم کردن نیروهای مترقی و آزادی خواه به خشونت طلبی نه تنها نادرست و غیر منطقی است بلکه عملاً آب به آسیاب دشمن ریختن است. دیری نپایند که سیر حوادث درستی این تحلیل را روشن کرد. رژیم با استفاده از مجلس فرمایشی پنجم نخست قانون مطبوعات را برای بستن دهان مخالفان مطبوعاتی خود تصویب کرد و در حرکات بعدی، با تصویب لایحه تعزیرات اسلامی، و سپس لایحه اعزام «بسیج دانشجویی»، یعنی چاقو کشان سیاه و بسیج به دانشگاه ها، روند اصلاحات را در محاصره «قانونی» قرار داد. در پی این حرکات و در فضای بی عملی و بعضاً شعارها و حرکات نادرست و مماشات طلبانه دولت خاتمی، ارتجاع یورش سازمان یافته به مطبوعات و جنبش دانشجویی را آغاز کرد. بستن روزنامه «سلام»، پس از سالهای طولانی، و سپس یورش وحشیانه مزدوران «ولی فقیه» به کوی دانشگاه تهران و فاجعه بی که با کشتن و زخمی کردن ده ها دانشجوی مبارز بر پا گردید آغاز دوران یورش «قانونی» ارتجاع به روند اصلاحات بود. حوادث ۱۸ تیرماه دانشگاه های کشور، نشان داد که برغم مبارزه قهرمانانه هزاران دانشجوی دلیر در گوشه و کنار کشور، جنبش هنوز از سازماندهی لازم برای دفاع از خود بهره مند نیست. یورش مزدوران مسلح رژیم به فرمان خامنه ای، و در پی تسلیم خاتمی و دولت او به «مصالح نظام»، هزینه سنگینی برای اصلاحات و جنبش دانشجویی کشور به همراه داشت. دستگیری بیش از ۱۴۰۰ کادر برجسته و فعال دانشجویی و تهاجم وسیع تبلیغاتی

ارتجاع به منظور ایجاد جو رعب و خود سانسوری، و متهم کردن اصلاح طلبان به همکاری با «آمریکا» و «خط براندازی»، در مجموع، یکی از نشیب های جدی حرکت اصلاح طلبانه در میهن ما در چهار سال گذشته بوده است.

نادرستی اتکاء بی قید و شرط به شعار «قانون گرای» در حالی که «قانون» و ابزارهای اجرایی آن در انحصار مرتجعان حاکم است، در ماه های اخیر باردیگر با یورش و دخالت آشکار «ولی فقیه» در تصمیم گیری های نهادهای قانون گذار بروشنی خود را نشان داد. صدور «حکم حکومتی» سید علی خامنه ای، و منع نمایندگان مجلس از بحث و تغییر قانون مطبوعات، و اتکاء مداوم ارگان های ارتجاع، همچون کیهان، رسالت، جمهوری اسلامی و صدا و سیما، به اصل «ولایت مطلقه فقیه»، نشان می دهد که قانون اساسی جمهوری اسلامی، در شکل کنونی اش، در مجموع، ابزاری است در دست ارتجاع و سد راه روند اصلاحات.

بررسی کارنامه دولت خاتمی در چهار ساله گذشته، در زمینه روند توسعه سیاسی، دارای نکات قابل توجه دیگری نیز هست که اشاره به آنها ضروری است. یکی از برنامه های دولت خاتمی برای نهادینه کردن آزادی و حرکت به سمت «جامعه مدنی»، برگزاری انتخابات شوراهای شهر و روستا در ایران، بیست سال پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷، بود. اصل شوراهای که در قانون اساسی گنجانده شده بود، در پی حاکم شدن رژیم قرون وسطایی «ولایت فقیه» به بوته فراموشی سپرده شد و به مرحله عمل درنیامد. حزب توده ایران از جمله نخستین احزاب سیاسی کشور بود که ضمن استقبال از تلاش برای برگزاری انتخابات شوراهای متذکر شد که مسأله مهم در این زمینه نه صرف برگزاری انتخابات بلکه نقش و تأثیری است که شوراهای قرار است در حیات سیاسی کشور و در تصمیم گیری ها اعمال کنند. سران رژیم و خصوصاً مدافعان «ذوب در ولایت» پنهان نمی کردند که از دیدگاه آنان، شوراهای تنها باید نهادهای فرمایشی باشند، گوش به فرمان «ولی فقیه» و سران رژیم برای اجرای اوامر آنها. تجربه دو سال گذشته متأسفانه حاکی از این واقعیت است که شوراهای به دلیل اعمال دیدگاه مرتجعان حاکم، نتوانسته اند نقش موثری در حوادث سیاسی کشور ایفاء کنند. با وجود این برگزاری انتخابات شوراهای، و شرکت نزدیک به دویست هزار نامزد انتخاباتی، و ده ها میلیون ایرانی، که اکثریت آنان بر ضد رژیم و نیروهای مدافع «ولایت فقیه» حرکت کردند، تجربه جالب و مهمی در زمینه بردن آگاهی سیاسی - اجتماعی به میان وسیع ترین قشرهای اجتماعی در سراسر ایران بود. انتخابات شوراهای، به دلیل آنکه شماری از نامزدهای مستقل توانستند، با گذشتن از سد هیئت نظارت مجلس پنجم، در آن شرکت کنند، به مردم این امکان را داد تا در بسیاری از شهرها نامزدهای «غیر خودی» را انتخاب کنند. انتخاب شمار زیادی از زنان در شهرهای گوناگون همچنین نشان داد که زنان پیکار جوی میهن ما برغم بیش از بیست سال سرکوب و وحشیانه حقوق شان حاضر نیستند تن به زنجیرهای اسارت بار رژیم بدهند و آماده اند تا با استفاده از هر فرصت و روزه بی، هر چند کوچک، در میدان مبارزه سیاسی حضور یابند. انتخابات شوراهای تکان شدیدی برای رژیم بود. این انتخابات باردیگر نشان داد که در صورت جاری شدن خواست و اراده مردم عمر رژیم بسیار کوتاه و باقی ماندن آن غیر ممکن است.

از مسایل دیگری که در چارچوب برنامه «توسعه سیاسی» دولت خاتمی باید به آن توجه کرد، تلاش برای ایجاد احزاب سیاسی و کانالیزه کردن مخالفت های توده ای در چارچوب احزاب «خودی» است. در طول چهار سال گذشته تعداد زیادی گروه و حزب سنسیاسی در ایران خود را از طریق وزارت کشور به ثبت رسانده اند که اکثریت قاطع این گروه ها و احزاب از هیچ پایگاه اجتماعی بی برخوردار نیستند و صرفاً بر حول چند «نام» و یا «شخصیت» سیاسی تشکیل شده اند. بجز گروه های مؤتلفه، «جامعه روحانیت مبارز» و «مجمع روحانیون مبارز» که در طول دو دهه گذشته به عنوان احزاب سیاسی فعالیت کرده اند، حزب کارگزاران سازندگی، به عنوان گروه بندی هاشمی رفسنجانی و دولتمداران دوران هشت ساله ریاست جمهوری او، و «حزب مشارکت ایران اسلامی» به عنوان حزب گردآورنده طیف وسیع و ناهمگون مدافعان دولت خاتمی که دارای پایگاه اجتماعی ناهمگونی در درون جامعه اند، از معدود جریان هایی هستند که فعالیت آنها تأثیر معینی در روند حوادث سیاسی کشور بر جای گذاشته است.

بحث تحزب و نهادینه کردن فعالیت سیاسی در چارچوب «احزاب قانونی»، بحث جدیدی نیست. در طول هشتاد سال تاریخ معاصر ایران، تنها سال های انگشت شماری را می توان سراغ گرفت که احزاب و نیروهای سیاسی توانسته اند فعالیت علنی و قانونی داشته باشند. در پی کودتای ۲۸ مرداد، رژیم شاه همه

## ادامه گزارش هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران به ...

احزاب و نیروهای سیاسی مخالف سلطنت را به «قیام بر ضد امنیت ملی» متهم می کرد و زندان های ایران پر بودند از توده ای ها، و نیروهای ملی و مذهبی مخالف استبداد. وجود و کاربرد احزاب فرمایشی «ایران نوین» و «مردم» نیز پس از دوران کوتاهی بسر آمد و رژیم استبداد حزب فرمایشی و تحمیلی «رستاخیز» را در سراسر ایران به عنوان حزب مدافع سلطنت برپا کرد. این تجربه به شکل مشابهی در دوران رژیم «ولایت فقیه» نیز تکرار گردیده است. در پی دوران کوتاهی از آزادی احزاب تا سال ۱۳۶۰، رژیم «ولایت فقیه» با اتکاء به همان تهمت های مورد استفاده در رژیم ستم شاهی، مخالفان را به «جرم براندازی» و «مبارزه با نظام» بشدت سرکوب کرد و هزاران انسان دگراندیش و مبارز را به جوخه های مرگ سپرد. آنچه امروز در ایران به عنوان قانون احزاب عمل می کند، در انتها نمی تواند به شکل گیری احزاب مستقل و واقعی بیانجامد و در حقیقت حامی شکل گیری احزابی «متعهد به ولایت فقیه» است. بیهوده نیست که بررغم قول های دولت خاتمی در مورد قبول «کثرت گرایی»، حتی نیروهای ملی - مذهبی همچون نهضت آزادی اجازه فعالیت قانونی را پیدا نکردند و نتوانستند در مقام یک حزب رسمی به فعالیت سیاسی - اجتماعی بپردازند. یورش اخیر قوه قضائیه رژیم و غیر قانونی کردن گروه های «ملی - مذهبی» به جرم واهی «اقدام براندازی» حدود و ثغور «تحزب» در رژیم «ولایت فقیه» را نشان می دهد.

رفقا!

آنچه در بالا، در زمینه برنامه «توسعه سیاسی» دولت خاتمی و تأثیر آن بر رویدادهای کشور مطرح شد، تنها اشاره ای به مهمترین زمینه ها و نه گزارش کاملی از تحولات سیاسی کشور در چهار سال گذشته است. حزب ما نمی تواند و نباید این واقعیت را انکار کند که در زمینه توسعه سیاسی، در ایران تحولات مثبت و مهمی رخ داده است. در هم شکسته شدن سکوت قبرستانی سال های اختناق و اعدام های جمعی و کشتار دگراندیشان، پدید آمدن فضای فعالیت محدود سیاسی، فرهنگی و صنفی و امکان فعالیت افشاگرانه نیروهای ملی، مترقی و آزادی خواه، در میان توده ها، که سران رژیم را این چنین به محاکمه افکار عمومی کشانده و محکوم کرده است، حادثه ای مهم و تأثیر گذار در راستای منافع جنبش مردمی، و مبارزه در راه استقرار آزادی در میهن ماست. حوادث چهارسال گذشته نقاب چندین ساله و تأثیر تبلیغات شبانه روزی سران مرتجع رژیم درباره «فداست» و «حرمت» روحانیت حاکم را برای همیشه در جامعه ما از بین برد و سیمای واقعی سران رژیم، که تنها هدفشان ادامه حفظ حاکمیت سیاسی به هر قیمتی است، در برابر افکار عمومی مردم ما افشاء کرد. مهمترین نمونه این واقعیت را می توان در رسوایی رفسنجانی در جریان انتخابات مجلس شورای اسلامی ملاحظه کرد. سقوط رفسنجانی از اوج «عمود خیمه نظام»، «یار نزدیک امام»، «سردار سازندگی»، «سرمایه نظام و انقلاب»، و رئیس «مجمع تشخیص مصلحت نظام» به حضیض سی امین نماینده منتخب در تهران، به یاری تبلیغات شبانه روزی ارتجاع و تقلب شورای نگهبان و باطل کردن صد ها هزار رأی شهروندان تهرانی سند معتبری در تأیید نظریه ارائه شده در بالا است. انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی، پس از انتخابات شوراهای شهر و روستا، و انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ نشان داد که دادگاه افکار عمومی مردم میهن ما مدتهاست تشکیل شده است و در آن سران رژیم به شدید ترین شکل ممکن محکوم شده اند. نگرانی سران رژیم نیز از آنست که «آب رفته را دیگر بار نمی توان به جوی بازگرداند». حتی اگر امروز رژیم بتواند روند اصلاحات را موقتاً سرکوب کند، جایگاه تاریخی روحانیت حاکم، جایگاهی مشابه رژیم سلطنتی مطرود در نزد مردم ایران است.

## روند اصلاحات در برابر توطئه های ارتجاع و

## مسائل پیش روی جنبش مردمی

پلنوم «وسیع» کمیته مرکزی حزب، در نشست اردیبهشت ماه سال گذشته، با توجه به یورش وسیع نیروهای ارتجاعی به روند اصلاحات، بدرستی تأکید کرد که: «رژیم، در مقابل فشار فزاینده جنبش مردمی، و رادیکالیزه شدن آن، چنان احساس خطر می کند که معتقد است با حرکات شبه کودتایی، یعنی ساقط کردن دولت خاتمی، و در صورت لزوم، تعطیلی مجلس ششم و سرکوب کامل نیروهای اصلاح طلب جلو رشد جنبش مردمی را برای آزادی و طرد رژیم «ولایت فقیه» سد کند. موضوع اساسی بی که کمیته مرکزی حزب ما در این اوضاع حساس و با توجه به همه مسایل، مشکلات و معضلات باید به آن پاسخ دهد این است که، جنبش مردمی چه گونه تاکتیک هایی را برای مقابله با این توطئه ها باید اتخاذ کند... توده های میلیونی خلق، طی مبارزه پرنرج و بغرنج سال های اخیر، تجربیات ذیقیمتی را در کوره مبارزه آموخته اند، و

نشان داده اند که با هوشیاری تحسین برانگیزی قادرند با استفاده از امکانات و راه های ممکن، به مقابله با توطئه های ارتجاع حاکم برخیزند. با توجه به اینکه ارتجاع حاکم به دنبال آنست تا با ایجاد تحریکات و اغتشاشات جامعه را به سمت خشونت و خون ریزی سوق دهد، حزب ما معتقد است که جنبش مردمی باید با تمام توان و بدون دست زدن به حرکات حساب نشده و عصبی، و با انسجام هرچه بیشتر صفوف خود، در مقابل توطئه های رژیم استادگی و مقاومت کند. بدیهی است که، با توجه به روند تحولات، می توان و می باید از همه اشکال ممکن مبارزه، همچون تحصن، اعتراض، گردهم آیی و اعتصاب، برای مقابله با ترندهای ارتجاع استفاده کرد.

جنبش توده ای، برای انسجام یافتن، سازمان یافتگی و فایز آمدن بر ضعف روئینایی خود، یعنی رهبری ضعیف و ناپیگیری خود، محتاج زمان است، و از این رو، باید حداکثر تلاش خود را در جهت حفظ روند تدریجی اصلاحات به کار گیرد» (به نقل از «نامه مردم»، شماره ۵۸۳، سه شنبه، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۹).

پلنوم «وسیع» کمیته مرکزی، در تحلیل خود از اوضاع کشور، به این نتیجه مهم رسید که، جنبش مردمی، با توجه به ضعف های موجود آمادگی و توان رویارویی مستقیم با ارتجاع حاکم را ندارد، و از این رو محتاج زمان است تا با غلبه بر ضعف سازماندهی، و ارتقاء کیفی به آن چنان سطحی از آمادگی مبارزاتی برسد که بتواند توطئه های ارتجاع را با شکست روبه رو کند. کمیته مرکزی حزب ما در سال های گذشته، بر اصل مهم دیگری نیز تأکید کرده است و آن اهمیت نقش و تأثیر مبارزه سرنوشت ساز نیروهای اجتماعی مدافع اصلاحات، یعنی کارگران، زحمتکشان، جوانان، دانشجویان و زنان در روند رویدادهای کنونی کشور است. تأمل در این زمینه، و بررسی تحولات طبقاتی چهار سال گذشته در ایران، و جایگاه نیروهای اجتماعی گوناگون در نبرد خلق بر ضد نیروهای ارتجاع، از اهمیت و حساسیت ویژه ای برخوردار است.

## طبقه کارگر، و جایگاه آن در مبارزه برای اصلاحات

حزب توده ایران، در طول تاریخ شصت ساله اش، همواره به طبقه کارگر و متحدان طبیعی آن، یعنی زحمتکشان شهر و روستا، به عنوان مهمترین و پیگیرترین نیروهای اجتماعی مدافع تحولات بنیادین، پایدار و دموکراتیک نگریسته است. بیکار سیاسی - اجتماعی حادی که امروز در جامعه ما در جریان است، تأثیر قطعی خود را بر نیروهای گوناگون اجتماعی با منافع مختلف طبقاتی، بر جای می گذارد، و مصنوعی بودن مرزهای «خودی» و «غیر خودی» را در برابر مرزهای واقعی صف خلق و صف ضد خلق نشان می دهد. برنامه حزب توده ایران، مصوب چهارمین کنگره حزب، بررسی همه جانبه ای را در زمینه تحولات طبقاتی میهن ما، پس از انقلاب بهمن ۵۷ ارائه داده است. بر اساس این ارزیابی، تغییرات اساسی بی در ترکیب طبقه کارگر در میهن ما پس از انقلاب رخ داده است که مهمترین آن رکود صنایع سنگین و کاهش کمی طبقه کارگر در بخش صنعت است. بر اساس آمار سالنامه آماری کشور (چاپ زمستان ۱۳۷۸)، سهم سه بخش عمده فعالیت های اقتصادی در آخرین سرشماری سال ۱۳۷۵، به قرار زیر است: «خدمات ۴۴/۵ درصد، کشاورزی ۲۳/۴ درصد و صنعت ۳۰/۷ درصد» (سالنامه آماری کشور، صفحه ۱۰۶). از پدیده های قابل توجه در این زمینه ایجاد طیف جدیدی از کارگران است که در امور کشاورزی، دامپروری، ماهیگیری و جنگلداری مشغول به کارند. رکود اقتصادی، اجرای سیاست «تعدیل اقتصادی» و از بین رفتن شمار زیادی از مراکز تولیدی و یا واگذاری مراکز تولیدی، کشور به بخش خصوصی، در مجموع تأثیر منفی بی بر طبقه کارگر و مبارزه آن برجای گذاشته است. در چهار سال گذشته، مشابه آنچه در دوران دولت رفسنجانی رخ می داد، طبقه کارگر ایران درگیر مبارزه سخت و دشواری در زمینه حقوق صنفی - اقتصادی خود با رژیم بوده است. هزاران اعتراض کوچک و بزرگ کارگری در گوشه و کنار کشور، نشانگر بارز رزمندگی و در عین حال مقاومت طبقه کارگر در برابر سیاست های مخرب رژیم بوده است. سطح برخورد ها و حرکات کارگری بر ضد رژیم در سال های اخیر آنچنان بوده است که روزنامه همشهری، شماره ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۷۹، در این باره نوشت: «شمار دستگیری ها، احضارها و بازجویی از اعضای تشکل های کارگری تنها در سال گذشته از مرز ۱۰ هزار مورد گذشت.» برخورد دقیق و همه جانبه با مبارزات طبقه کارگر ایران، در چهار سال گذشته، نشانگر مسایل ویژه ای است که توجه به آن برای درک نقش و تأثیر طبقه کارگر در روند اصلاحات اساسی است. بررسی مبارزات کارگری چهار سال گذشته، نخست نشانگر این واقعیت است که، طبقه

۳ میلیون نفر است، که عمدتاً دارای تمایلات ضد استبدادی، و مدافع آزادی و دموکراسی اند. بررسی ویژگی‌های جنبش دانشجویی، در چهار سال گذشته، نشانگر ماهیت عمیقاً سیاسی، دموکراتیک و مترقی آنست. جنبش دانشجویی تنها نیروی اجتماعی بود که در حرکتی کاملاً سیاسی به اعتراض بر ضد بستن روزنامه‌های دگراندیش برخاست، و از این رو مورد تهاجم خشن وسیع نیروهای سرکوبگر قرار گرفت. نقش فعال و چشمگیر دانشجویان در فعالیت‌های سیاسی جامعه را، از جمله شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، خرداد ۱۳۷۶، فعالیت در انتخابات شوراها و سپس حضور فعال و سرنوشت ساز در انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی در بهمن ماه ۱۳۷۸، می‌توان دید.

قیام دانشجویی ۱۸ تیر سال ۱۳۷۷، در پی یورش وحشیانه مزدوران «ولی فقیه» به کوی دانشگاه تهران، و شرکت ده‌ها هزار دانشجوی مبارز در درگیری‌های مستقیم، و رویا رویی با مزدوران رژیم در شهرهای گوناگون، در عین حال بیانگر رادیکالیسم انقلابی جنبش دانشجویی و همچنین سطح نسبتاً بالای سازمان یافتگی جنبش دانشجویی به عنوان یک نیروی اجتماعی است. بیهوده نیست که در پی حوادث ۱۸ تیرماه، جنبش دانشجویی کشور، همواره یکی از مهمترین اهداف حملات مرتجعان حاکم بوده و هست. رادیکالیسم در جنبش دانشجویی تا آنجا رشد یافته است که «دفتر تحکیم وحدت» که زمانی به ابتکار سران رژیم برای «پیوند زدن حوزه و دانشگاه» تأسیس شده بود، امروز، از سوی همین رهبران، برچسب «کانون توطئه بر ضد نظام» می‌خورد و صد ها دانشجوی مترقی و آزادی خواه و شماری از مسئولان دفتر تحکیم وحدت در شکنجه گاه‌های رژیم، برای «توبه» کردن و اعتراف به ستاریوهای از پیش ساخته بیدادگاه‌های رژیم، مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند.

حوادث ۱۸ تیرماه، همچنین نشان داد که عدم همبستگی و هماهنگی گردان‌های اجتماعی مدافع اصلاحات یکی از معضلات جدی جنبش در اوضاع حاد کنونی است. در حالی که تمامی دانشگاه‌های کشور درگیر مبارزه بی‌قهرمانانه با مزدوران ارتجاع بودند، هیچ نیروی اجتماعی بی‌در حمایت از مبارزه دانشجویان بی‌نخواست. سیاست‌های تسلیم طلبانه گروه‌های دوم خرداد نقش موثری در شکست اعتراضات دانشجویی ۱۸ تیرماه ایفاء کرد.

### جنبش زنان، جایگاه آن در مبارزه برای اصلاحات

مبارزات زنان، بر ضد رژیم «ولایت فقیه» و سیاست‌های زن ستیزانه آن در سال‌های اخیر، اوج تازه‌ای گرفته است. سرکوب خشن حقوق اولیه زنان، از طریق لایحه «قانونی» و غیر انسانی، همچون لایحه «قصاص»، بر خورد تحقیر آمیز سران رژیم و بی‌حقوقی زنان در جامعه، خصوصاً میلیون‌ها زن از قشرهای محروم و ستم دیده که افزون بر فشارهای کمر شکن طبقاتی باید فشار ستم جنسی را نیز تحمل کنند، این نیروی اجتماعی عظیم را به یکی از متحدان طبیعی و نیرومند جنبش ضد استبدادی میهن ما تبدیل کرده است.

ایران در سال‌های اخیر، شاهد نقش روز افزون و گسترش یابنده زنان در حیات سیاسی کشور بوده است. فعالیت چشمگیر زنان، خصوصاً دانشجویان و زنان جوان میهن ما، در جریان انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، و سپس شرکت فعال آنان در انتخابات شوراها و شهر و روستا، که در بسیاری از شهرها به پیروزی چشمگیر نامزدهای زن منجر شد و همچنین فعالیت گسترده زنان در جریان انتخابات مجلس شورای اسلامی از نمونه‌های روشن فعالیت و نقش زنان در حیات سیاسی کشور است.

در زمینه فعالیت‌های صنفی، نیز جنبش زنان میهن ما، رشد قابل توجهی داشته است. ایجاد انجمن‌های مختلف صنفی در گوشه و کنار کشور، با عناوین گوناگون، محل‌های جالبی برای سازماندهی و بردن آگاهی به میان زنان محروم جامعه ماست. انتشار شماری نشریه ویژه زنان، که تلاش می‌کنند برخوردی جدی با مسائل و معضلات زنان داشته باشند و به افشگری در زمینه سیاست‌های زن ستیزانه رژیم می‌پردازند، تأثیر مهمی بر نسل جوان جامعه داشته است. زنان پیشرو، مترقی و آزادی خواه، پیشازان جنبش زنان و سازمان دهندگان جنبش هستند که بی‌شک نقش مهم و موثری در حوادث کشور خواهد داشت. حمایت از این تلاش‌ها و یاری رساندن به سازماندهی جنبش صنفی زنان، از وظایف دموکراتیک تأخیر ناپذیری است که در برابر همه نیروهای مترقی و آزادی خواه قرار دارد. نکته اساسی دیگری که در زمینه جنبش زنان قابل تأمل است، بی‌توجهی نیروهای جبهه دوم خرداد به مسأله حقوق زنان در ایران است. هیچ نیروی «خودی» مدافع اصلاحات را، در چارچوب جبهه دوم خرداد، نمی‌توان

### ادامه گزارش هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران به

کارگر ایران از ضعف شکل صنفی و عدم سازمان یافتگی رنج می‌برد. نبود یک مرکز واحد و مستقل کارگری، همچون «شورای متحد کارگری» که به ابتکار کارگران توده‌ای در دهه بیست تشکیل شد، به طبقه کارگر اجازه نمی‌دهد تا به صورت هماهنگ و سازمان یافته مبارزات صنفی خود را به پیش ببرد. وجود تشکل‌های زرد و رژیم ساخته بی‌همچون خانه کارگر، که نهادهایی برای کنترل طبقه کارگر و مهار زدن بر مبارزات آن‌اند نه تنها نقشی در این زمینه نمی‌تواند ایفاء کنند، بلکه در اکثر مواقع تلاششان متوجه متوقف کردن حرکت‌های کارگری است. با بهره جویی از همین عدم هماهنگی و پراکندگی حرکت‌های کارگری است که رژیم در بسیاری از موارد توانسته است با حاکم کردن سانسور خبری و یورش سرکوبگرانه، حرکت‌های کارگری را عقیم بگذارد.

نمونه‌های موفق حرکات کارگری، نمونه‌هایی است که در آن کارگران بخش‌های مختلف هماهنگ و سازمان یافته در کنار هم در مبارزه شرکت کرده‌اند. حرکت موفق اعتراضی کارگران کاشان، بر ضد تلاش برای واگذار کردن بیمارستان تأمین اجتماعی، که با پول کارگران تأسیس شده بود، به بخش خصوصی، که قشرهای وسیع مردم در آن شرکت کردند، از جمله نمونه‌های پیروزمندی است که می‌توان به آن اشاره کرد. حرکت نفتگران، در سال‌های اخیر، هرگاه که سازمان یافته و منسجم بوده است توانسته است به پیروزی کارگران ختم شود. آخرین نمونه آن عقب نشینی وزیر نفت دولت خاتمی، بیژن نامدار زنگنه، در برابر حرکات اعتراضی کارگران بخش حفاری صنعت نفت است. در دو سال گذشته ما همچنین شاهد برخی حرکات‌های محدود ولی متحد و سازمان یافته کارگران واحد‌های مختلف تولیدی بر ضد تصویب لایحه خراج کردن کارگاه‌های کوچک (تا پنج نفر) از شمول قانون کار بوده ایم که در آن شعارهای سیاسی مشخصی مطرح بوده است. نتیجه اینکه، مبارزه طبقه کارگر ایران، به صورت پراکنده و سازمان نیافته، حول عمدتاً مسایل صنفی، سبب شده است که طبقه کارگر و متحدان طبیعی آن، یعنی زحمتکشان شهر و روستا نتوانند آن طور که شایسته است مهر و نشان خود را بر رویدادهای سیاسی کشور برجای گذارند. بر پایه این واقعیت است که طبقه کارگر در حرکت‌های سیاسی روز، همچون شرکت در انتخابات، در مقایسه با نقش جوانان و دانشجویان و زنان حضور کم سویی داشته است و این پدیده بی‌است که برای حل آن باید چاره‌اندیشی کرد. تلاش برای ایجاد سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری مستقل و ایجاد مراکز برای هماهنگی آنها، و همچنین بررسی امکانات ایجاد کانال‌های خبررسانی، از قبیل نشریات مستقل کارگری، از جمله اقداماتی است که با توجه به امکانات موجود باید در راه تحقق آنها کوشید. طبقه کارگر متحد و سازمان یافته و متحدانشان، همان طوری که انقلاب بهمن ۱۳۵۷ نشان داد، این توان را دارند که دست به آن چنان اقداماتی، نظیر اعصاب عمومی، بزنند که مقاومت ارتجاع و استبداد حاکم را در هم بشکنند. ولی این توان را باید نخست سازمان دهی و آماده کرد. تصور اینکه طبقه کارگر را می‌توان به صورت اراده گریزنا و با دستورهای از راه دور صادر شده به مبارزه منسجم و سازمان یافته کشاند، برداشتی خوشبایرانه و متکی بر ذهنیت بدور از ملاحظه تحولات عینی جامعه ماست. باید تلاش کرد این آگاهی را در میان کارگران و زحمتکشان بسط داد که ریشه‌های اصلی فقر، محرومیت و عدم تأمین شغلی که میلیون‌ها کارگر ایرانی و خانواده‌های آنان از آن رنج می‌برند به دلیل حاکمیت رژیم «ولایت فقیه» است، و از این رو، مبارزه برای پیش برد امر اصلاحات ارتباط مستقیم و گسست ناپذیری با منافع طبقه کارگر در میهن ما دارد.

### جوانان و دانشجویان، و جایگاه آنان در مبارزه برای اصلاحات

جوانان، و دانشجویان، یکی از مهمترین نیروهای اجتماعی مدافع اصلاحات، در سال‌های اخیر، بوده‌اند. بدیهی است که جنبش جوانان و دانشجویان کشور، دارای پایگاه طبقاتی وسیع و ناهمگونی است که خواه یا ناخواه، تأثیر خود را در مبارزه دانشجویان بر جای می‌گذارد. بخش وسیعی از پایگاه طبقاتی دانشجویان و جوانان به طیف‌های محروم جامعه، کارگران، زحمتکشان و قشرهای خرده بورژوازی وابسته است. تغییر اساسی و قابل تعمق سالهای گذشته، رشد کمی شمار دانشجویان و پراکنده شدن آنها در سراسر کشور بوده است. بر اساس آخرین آمار رسمی موجود (سال ۱۳۷۷-۱۳۷۸)، شمار دانشجویان دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی کشور (بجز دانشگاه آزاد اسلامی) بالغ بر ۶۳۸/۹۱۳ هزار نفر است که از این تعداد ۳۷۱ هزار نفر را دانشجویان پسر و ۲۶۷ هزار نفر را دانشجویان دختر تشکیل می‌دهند. بر این تعداد باید دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی را که ۶۶۹/۲۳۷ نفرند (۳۶۸ هزار پسر دانشجو و ۳۰۰ هزار دختر دانشجو) - آمار به نقل از سالنامه مرکز آمار، زمستان ۱۳۷۸) افزود. به این ترتیب روشن می‌شود که جمعیت دانشجویی ایران بیش از ۱/



## ادامه گزارش هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران به ...

یافت که برنامه تنظیم شده و یا پیشنهادی برای رفع تضییقات زنان ارائه داده باشد. شمار اندک نامزدهای زن در میان نامزدهای جبهه دوم خرداد، از جمله نماد های این ضعف جدی و تأثیر منفی آن در روند اصلاحات در کشور است.

حزب توده ایران، با تمام توان، در راه ارتقاء نقش سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و تأثیر زنان در جامعه ما مبارزه می کند. همچون سایر مسایل مبتلا به جامعه ما، بی حقوقی زنان ایرانی ارتباط گسست ناپذیری با حاکمیت رژیم «ولایت فقیه» و روبنای قرون وسطایی آن دارد، و از این رو جنبش زنان به عنوان یک جنبش صنفی، می تواند و باید نقش مهم و تعیین کننده بی در تحولات کشور ایفاء کند. در عین حال تذکر این نکته بسیار مهم و حساس ضروری است که، حزب توده ایران هیچ گاه مبارزه زنان میهن ما را مبارزه بی جدا از مردان ارزیابی نکرده و نمی کند، بلکه این مبارزه را بخشی از پیکار سیاسی - اجتماعی خلق بر ضد ارتجاع و استبداد حاکم ارزیابی می کند.

## چشم انداز و آینده روند اصلاحات، و انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۰

رفقای گرامی!

آغاز سال نو خورشیدی، مصادف با اوج گیری تشنج و بحران در جامعه ما بوده است. در آستانه سال ۱۳۸۰، دادستانی انقلاب تهران، با انتشار بیانیه بی، «گروه های ملی - مذهبی» را به جرم اقدام در جهت «براندازی نظام» غیر قانونی اعلام کرد، و با دستگیری ده ها تن از شخصیت های ملی - مذهبی و بستن چهار نشریه دیگر اعلام کرد که، دستگاه قضایی با تمام توان با مخالفان «نظام» برخورد خواهد کرد. برای درک دقیق تر تحولاتی که در روزهای اخیر در ایران رخ داده است، لازم است کمی به عقب بازگردیم. در شهریور ماه سال ۱۳۷۹، مجلس خبرگان رژیم، با اشاره خامنه ای، در یک جلسه غیر عادی، به بحث طولانی بی پیرامون بحران سیاسی کشور و روند آینده تحولات، به نتایج مهمی رسید. رفسنجانی، کارگزار کهنه کار ارتجاع، در نماز جمعه تهران، در زمینه بحث های صورت گرفته در این اجلاس، از جمله گفت: «اعضای مجلس خبرگان رهبری این بار به خاطر حساسیت این مقطع تاریخ بیش از شرایط معمولی و اجلاس های گذشته به صحنه آمدند ... در اجلاس خبرگان همه با تمام وجودشان احساس کردند که دشمنان با خیل حيله وارد میدان شده و اسلامیت نظام را هدف گرفته اند ... مهمترین هدف دشمن در ایران این است که حاکمیت اسلام نباشد و چیزی به نام ولایت فقیه نباشد و خبرگان رهبری عمدتاً روی این مسأله تأکید داشتند و نگران بودند ...» و شاه بیت آن اینکه: «ما در شرایطی قرار گرفتیم که با تعارف نمی شود بگذاریم مسائل ملکیت این گونه جریان داشته باشد ...» (به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی، «ایرنا»، ۱۱ شهریور ۱۳۷۹).

حزب ما، در همان هنگام با هشدار باش به جنبش مردمی تأکید کرد که، طرح این مسأله از سوی رفسنجانی به این دلیل است که: «به گمان او و سایر رهبران رژیم خطر بر ضد رژیم «ولایت فقیه» بسیار جدی است» و بدین ترتیب «در عالی ترین سطح تصمیم گیری رژیم «ولایت فقیه» تصمیمات مهمی پیرامون چگونگی برخورد با جنبش و راه های سد و سرکوب آن گرفته شده است ...» («نامه مردم»، شماره ۵۹۱، سه شنبه ۱۵ شهریور ماه ۱۳۷۹). از آن تاریخ تا به امروز، روند اصلاحات و جنبش مردمی با یورش مداوم و قطع ناشدنی نیروهای ارتجاعی در عرصه های گوناگون روبه رو بوده است. محاکمات فرمایشی دگراندیشان، بستن روزنامه ها و نشریات منتقد، برکناری مهاجرانی از پست وزارت ارشاد، تشدید فعالیت قوه قضائیه بر ضد دگراندیشان و دستگیری ده ها نویسنده و خبرنگار، به راه انداختن کارزار وسیع تبلیغاتی و پرونده سازی برای اصلاح طلبان، و همچنین، تشدید فعالیت های خشونت بار گروه های چاقو کش، که بارزترین آن یورش وحشیانه «انصار ولی فقیه» به اردوی دفتر تحکیم وحدت در خرم آباد و ضرب و شتم صدها دانشجوی مبارز بود، همگی بخشی از یک توطئه واحد است برای مسدود کردن کامل روند اصلاحات. در کنار این یورش ها، و در پی تهدیدهای «ولی فقیه»، کارزار مشابهی نیز بر ضد مجلس شورای اسلامی و نمایندگان مدافع جبهه دوم خرداد آغاز شد. ما در روزهای اخیر شاهد بوده ایم که نخست محمد یزدی، رئیس سابق قوه قضائیه، و از چهره های سرشناس ارتجاع، در نماز جمعه تهران اعلام کرد که نمایندگان مجلس حق وکالت ندارند و کلمه وکالت به آن معنی درباره آنها صدق نمی کند، و سپس به دستور قاضی مرتضوی، شکنجه گر معروف، فاطمه حقیقت جو، نماینده مردم تهران، به جرم سخنرانی انتقادی به جرم «تشویش اذهان عمومی» به «دادگاه» احضار می شود.

سئوال اساسی این است که، ارتجاع در اوضاع کنونی با استفاده از چه تاکتیک و ابزارهایی به دنبال تحقق خواست هایش است. از مجموعه اخبار و گزارش های رسیده چنین بر می آید که مترجمان حاکم به هیچ وجه خواهان تکرار حادثه دوم خرداد ۱۳۷۶،

در ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ نیستند. تلاش ارتجاع پیش از اعلام نامزدی سید محمد خاتمی و شرکت او در انتخابات بر این بود که با خارج کردن خاتمی از صحنه و برگزاری یک انتخابات به تمام و کمال فرمایشی، از نوع انتخابات های دوران «سردار سازندگی»، مسأله اصلاحات حتی در چارچوب کنونی آن را، بکلی تعطیل و مختومه اعلام کنند. سخنان محسن رضایی، دبیر «مجمع تشخیص مصلحت» و از نزدیکان خامنه ای، درباره اینکه اگر خاتمی بخواهد همان حرف های گذشته را بزند بهتر است در انتخابات شرکت نکند چون در برابرخواست مردم [البته منظور مترجمان حاکم است] قرار می گیرد و «مردم» [مزدوران مسلح و غیر مسلح رژیم] او را کنار خواهند زد، در کنار تبلیغات روزنامه هایی همچون کیهان و جمهوری اسلامی روشنگر خواست صریح مترجمان حاکم برای کنار رفتن مسالمت آمیز خاتمی از صحنه انتخاباتی سال ۱۳۸۰ بود.

بحث در زمینه چشم انداز تحولات میهن ما، و وظایفی که پیش روی نیروهای مترقی و آزادی خواه قرار دارد از زوایای مختلفی مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته است. برخی این سئوال را طرح می کنند که، مگر نه اینکه «خاتمی خواهان اصلاح نظام به قصد حفظ آن است» پس چگونه می توان از او و اصلاح طلبان حکومتی که تنها خواستشان برخی رفرم های سطحی به قصد حفظ «نظام» حاکم است دفاع کرد. البته این بحث تازگی ندارد و حزب ما سال ها با ریشه های نظریات این چنینی در جریانات چپ رو برخورد کرده و در آینده نیز برخورد خواهد کرد. اساس چنین تزهایی، یعنی «بگذار جامعه به سوی انفجار برود» ریشه در اندیشه «هرچه بدتر بهتر است» دارد، و زمانی با اتکاء به چنین نظراتی، حزب ما به دلیل دفاع از مبارزات توده ای، تلاش در راه تحقق انقلاب ملی و دموکراتیک و عدم طرح شعار انقلاب سوسیالیستی به «رفرمیست» و «روزیونیست» بودن، متهم می شد. حزب ما با اتکاء به جهان بینی علمی خود معتقد نبوده و نیست که جنبش انقلابی و توده ای در جامعه جنبشی است که می توان آن را به صورت اراده گرایانه پدید آورد. روند های اجتماعی بسیار بفرنج و پراز عوامل تأثیر گذار گوناگونند که بی توجهی به آن می تواند به گمراهی و «چپ روی» و یا «راست روی» منجر شود. حزب توده ایران هنگامی که در ۱۳۶۹، شعار طرد رژیم «ولایت فقیه» را به عنوان شعار مرحله بی حزب اعلام کرد، با اتهامات مشابهی روبه رو گردید. حزب ما در پاسخ به همین اتهامات، بدرستی اشاره کرد که، برای رسیدن به آزادی و دموکراسی و برای ایجاد تغییرات بنیادین و دموکراتیک جامعه ما باید از مراحل گذار عبور کند، و بنابراین ضروری است تا شعارها و برنامه مبارزاتی احزاب و نیروهای مترقی نیز با انطباق با این اصل تنظیم و تدوین گردد. طرح شعار «جبهه واحد ضد دیکتاتوری»، که فراخوانی به همه نیروهای ضد انحصار و ضد استبداد برای همکاری و حرکت واحد به سمت طرد استبداد از میهن ما بود نیز منطبق با چنین دیدگاهی تهیه و تنظیم شده بود. حزب توده ایران، همواره به این اصل مهم اعتقاد داشته و دارد که، در مبارزه ضد استبدادی، جلب متحد و حذف متحد برای نیل به هدف معین، بسته به میل کسی نیست. در هر لحظه معین تاریخی و برای نیل به هدف معین، نیروهای بالقوه متحدی وجود دارند که وظیفه ما و سایر نیروهای مترقی و پیشرو تبدیل این متحدان بالقوه به متحدان بالفعل است. نشست وسیع کمیته مرکزی، در اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۹، در ارزیابی متحدان جنبش و درباره ماهیت جبهه دوم خرداد که در ایران تشکیل شده است، تأکید کرد: «جبهه تشکیل، شامل بیش از ۱۸ سازمان سیاسی - اجتماعی، حول دفاع از دولت خاتمی و مقابله با نیروهای انحصار گرا و مدافع استبداد و خشونت، شکل گرفته و در روند رویدادهای ایران نقش و تأثیر خود را ایفاء می کند. عمده ترین ضعف این ائتلاف را وجود مرزهای «خودی - غیر خودی» و تزلزل و ناپیگیری در ایجاد تحول در شیوه حکومت مداری ایران و حرکت از دیکتاتوری به سمت حکومت مردمی باید دانست. همان طور که از طرح بالا روشن است، چنین جبهه بی، در عین دربر داشتن برخی نکات مشترک با جبهه واحد ضد دیکتاتوری پیشنهادی از سوی حزب ما، هنوز با خواست های واقعی جنبش و زحمتکشان فاصله زیادی دارد ...» و جمع بندی اینکه: «هرچند جبهه تشکیل شده در ایران در شرایط نبود آزادی های سیاسی و دموکراتیک، و عدم حق فعالیت سیاسی آزاد و قانونی برای احزاب و سازمان های آزادی خواه و مترقی، دچار ضعف های جدی و گاه فلج کننده در برخورد با رویدادهای روز کشور است، ولی وجود طیف وسیعی از نیروهای اجتماعی مستقل در صفوف این جبهه، این امکان را پدید آورده است که، با طرح شعارهای درست، با روشنگری و کار سیستماتیک خواست های این

## ادامه گزارش هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران به ...

جبهه را ارتقاء داده، و راه را برای ایجاد یک جبهه واحد بر ضد استبداد، خشونت، انحصار، و در راه استقرار آزادی و عدالت اجتماعی، هموار کرد. کم بهاء دادن به این ائتلاف وسیع مردمی، و یا تخطئه آن، به دلیل ضعف ها و طیف ناپیگیر و متزلزل و حتی مدافع حفظ «نظام» نیروهای سیاسی شرکت کننده در آن، تنها به ضرر جنبش، تضعیف مواضع نیروهای رادیکال و استحکام مواضع نیروهای «مدافع نظام» منجر خواهد شد» ( به نقل از «نامه مردم»، شماره ۵۸۳، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۹).

در کنار خطر برخورد های «چپ روانه»، خطر «راست روی» و غلبیدن به مواضعی که در عمل چیزی جز حمایت از رژیم نیست، از جمله معضلاتی بوده است که جنبش مردمی با آن دست به گریبان است. کم نبودند کسانی که طرح شعار «طرد رژیم ولایت فقیه» و «جبهه واحد ضد دیکتاتوری» را شعاری چپ روانه اعلام می کردند و معتقد بودند که در اوضاع کنونی باید از تمامی حرکات دولت خاتمی و رهبران جبهه دوم خرداد حمایت کرد. البته این نیروها در گذشته نیز نظرات مشابهی را در زمینه دفاع از رفسنجانی، به عنوان «مرد پراگماتیک» رژیم مطرح می کردند، و حتی انتصاب هاشمی شاهرودی به ریاست قوه قضائیه را گامی به نفع «اصلاحات» در ایران ارزیابی می کردند. مدافعان این نظریات عملاً جنبش را به دنباله روی بی چون و چرا از نیروهای متزلزل و مماشات طلب دعوت می کردند و هرگونه رویارویی جنبش با ارتجاع را «تند روی» و «تازاندن» جنبش می دانستند. این چارچوب فکری اعتقادی به جنبش توده ها و نیروهای اجتماعی مدافع و محرک اصلی اصلاحات ندارد، و ادامه روند اصلاحات را، همان طوری که خاتمی و هواداران او نیز می پندارند، فقط با چانه زنی در بالا امکان پذیر می دانند. بر اساس این دیدگاه نظری، دوران مبارزه طبقاتی، انقلاب و حرکت های اجتماعی توده ها بسر آمده است و هرگونه تلاشی در سازماندهی مبارزه رویاروی توده ها، به خشونت کشاندن جامعه است. حتی در ماه های اخیر این نظریه نیز مطرح شده است که «جامعه ما آمادگی پذیرش این همه تغییرات» نبوده است و شاید لازم باشد که «خواست هایمان را تعدیل» کنیم. نظریه «راست»، در جنبش بدنبال «آشتی دادن» رژیم «ولایت فقیه» با مردم است. این نظریه را می توان در بخش هایی از مدافعان دولت خاتمی، رهبران جبهه دوم خرداد و همچنین طیفی از نیروهای اپوزیسیون ملاحظه کرد. نظریه حرکت در چارچوب «قانون اساسی»، به این بهانه که قانون اساسی دارای اصول مترقی است، تلاش می کند بر این نکته اساسی سربوش گذارد که قانون اساسی با وجود اصل «ولایت فقیه» در آن چیزی جز ابزار ارتجاع برای حفظ حاکمیت استبداد نیست. نظریه «راست»، طرح شعار طرد «ولایت فقیه»، از سوی حزب ما را، کشاندن جنبش به رویارویی با مذهب اعلام می کند، و با این نظر مخالف است که «ولایت فقیه» نه به عنوان یک اصل دینی، بلکه به عنوان یک ساختار حاکمیت سیاسی در جامعه ما، سد اساسی هرگونه حرکتی به سمت استقرار آزادی و عدالت اجتماعی است. خلاصه اینکه، «راست گرایان» مخالف سر سخت اصل اساسی سیاست حزب توده ایرانند که اعلام می دارد، تحولات بنیادین، دموکراتیک و پایدار در چارچوب رژیم «ولایت فقیه» امکان پذیر نیست و تنها با طرد این رژیم است که می توان راه به سمت استقرار آزادی و عدالت اجتماعی گشود.

رفقا!

در جریان انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، حزب ما، از یک سو شاهد آن بود که نیروی عظیمی از توده ها به عرصه مبارزه کشیده شده اند، و از سوی دیگر ضعف های جنبش، خصوصاً رهبری آن را می دید، و با توجه به تجربیات گذشته، نمی توانست نگرانی های خود را نسبت به عاقبت کار پنهان کند. بر کسی پوشیده نیست که، انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ در شرایط کاملاً غیر دموکراتیک و با حذف ۲۳۴ تن از ۳۳۸ تن نامزدها انتخاباتی برگزار می شد. نه تنها حزب توده ایران نسبت به این روند معترض بود، بلکه بخش بزرگی از نیروهای مذهبی - ملی نیز به روند انتخابات، در کل خود، معترض بودند. حزب ما، در جریان انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، ضمن افشای روشن و قاطع ناطق نوری، به عنوان نماینده واپس گرایی و جناح انحصارگرا، همچنین نمی توانست با نظر آقای خاتمی پیرامون امکان تحقق آزادی و جامعه مدنی در چارچوب رژیم «ولایت فقیه» موافقت کند. سیاست حزب ما در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ را می توان در چارچوب تشویق مردم به نفی نامزد مورد تأیید ارتجاع و جناح انحصارگرا خلاصه کرد. چهار سال پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، جامعه ما همچنان در اوضاعی بسر می برد که مرتجعان حاکم قادرند اجازه ندهند انتخاباتی آزاد و دموکراتیک در ایران برگزار شود. آنها حتی تلاش می کردند که سید محمد خاتمی را، به عنوان نامزدی که در انتخابات گذشته صلاحیت او به تصویب شورای نگهبان و «ولی فقیه» رسید، از صحنه انتخابات خارج کنند. برای رژیم استبدادی

حاکم حتی سیاست های متزلزل و ناپیگیر دولت خاتمی عواقب خطرناک و غیر قابل تحمیل دارد و باید فوراً متوقف گردد. بر اساس این ارزیابی سنووال این است که، چه گزینه هایی در برابر جنبش مردمی قرار دارد. ما همچنان معتقدیم که، جنبش مردمی باید در تعیین تاکتیک و استراتژی مرحله کنونی، مسأله حفظ روند اصلاحات را در صدر اولویت های خود قرار دهد. جنبش مردمی هنوز نیازمند زمان برای سازماندهی و انسجام بخشیدن به صفوف خود است، و نباید به رویا رویی ناخواسته با ارتجاع کشیده شود. بر اساس آنچه گفته شد، روشن است که همانند انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، در برابر مردم تنها یک انتخاب واقعی قرار دارد، و آن شکست دادن نامزد رژیم و مرتجعان حاکم است.

## هم میهنان آگاه و هوشیار!

شما در چهار سال گذشته، در مقاطع گوناگون، با استفاده از امکاناتی که شکاف درون حاکمیت پدید آورده بود و همچنین با اتکاء به رشد نیروهای اجتماعی مدافع تغییرات و اصلاحات در جریان همه پرسه های گوناگون، در کمال هوشیاری، ضربات مهمی را بر ارتجاع حاکم وارد کردید. شما، در جریان انتخابات شوراها، با انتخاب کسانی که هیأت نظارت بر انتخابات عدم صلاحیت آنان را به جرم مخالفت با «ولایت فقیه» اعلام کرده بود، و سپس با تحریم وسیع انتخابات مجلس خبرگان رژیم، یعنی مجلسی که وظیفه آن تحکیم پایه های ارتجاع حاکم است، و بعداً با شکست سنگینی که بر نامزدهای ارتجاع در جریان انتخابات مجلس شورای اسلامی وارد آوردید، نشان دادید که با چه هوشیاری و درایتی تحسین برانگیز می توانید با استفاده از تاکتیک های مختلف مبارزاتی پوزه ارتجاع را به خاک بمالید. امروز نیز، همه نیروهای مترقی و آزادی خواه، در کنار شما مردم شریف و آزاده، بار دیگر در برابر آزمونی دشوار قرار دارند. میلیون ها ایرانی، کارگران، زحمتکشان، جوانان، دانشجویان و زنان، که با امیدهای فراوان در حماسه دوم خرداد ۱۳۷۶ شرکت کرده بودند، امروز بحق از عدم تحقق قول های داده شده به آنان، از سوی آقای خاتمی، ناراضی اند، و از نیروهای جبهه دوم خرداد و رهبران آن طلب می کنند که برنامه های مشخص خود را برای تحقق قول هایشان، و خروج جامعه از بن بست کنونی، در صورت انتخاب مجدد، اعلام کنند. امروز ارتجاع، با توجه به شکست سنگینی که انتظار آن را در جریان انتخابات ۱۸ خرداد دارد، مترصد است تا با انواع و اقسام ترندها اوضاعی را پدید آورد که با عدم حضور وسیع مردم در انتخابات، از این امر به عنوان حربه بی برای اعلام بی اعتقادی مردم به روند اصلاحات بهره جوید و اصل تحولات سال های کنونی را بیش از پیش زیر ضربه قرار دهد. مردم و نیروهای مترقی و آزادی خواه می دانند که انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۰ نه انتخاباتی برای انتخاب یک فرد بر اساس برنامه بی برای تحولات بنیادین، دموکراتیک و پایدار، بلکه همه پرسه بی است برای نفی رژیم استبدادی، یعنی نفی آن چیزی که نیروهای جبهه دوم خرداد آن را حاکمیت زور و آمریت می خوانند. حزب توده ایران همچون سال ۱۳۷۶ نمی تواند با برنامه آقای خاتمی که مدعی است می توان آزادی و «جامعه مدنی» را در چارچوب رژیم «ولایت فقیه» پیاده کرد، موافقت داشته باشد، ولی واقعیت این است که با توجه به اوضاع تحمیل شده کنونی و برای حضور فعال در همه پرسه مردمی بر ضد رژیم «ولایت فقیه» باید فعالانه در انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۱۳۸۰ شرکت کرد. در این انتخابات، در یک سو نامزدهای پنهان، شرمگین، نیمه شرمگین و سبک وزن ارتجاع حاکم و در سوی دیگر آقای خاتمی به عنوان نامزد نیروهای جبهه دوم خرداد قرار دارد. برای اکثریت قاطع مردم ما و نیروهای ترقی خواه و آزادی خواه و همچنین اکثریت نیروهای جبهه دوم خرداد روشن است که شرکت مردم در انتخابات ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ معنایی جز رأی دادن به تداوم روند اصلاحات و دست زد زدن به خواست ها و توطئه های ارتجاع ندارد. حزب توده ایران، ضمن تأیید شرکت فعال در انتخابات ۱۸ خرداد و رأی دادن به نماینده جبهه دوم خرداد، این رأی را گامی موثر در جهت تدارک شرایط لازم برای تحقق تحولات استوار و طرد رژیم «ولایت فقیه» ارزیابی می کند.

## تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری، از همه نیروهای مدافع آزادی و اصلاحات، گزینه مطمئن جنبش برای استقرار حاکمیت مردمی!

رفقا!

تجربه چهار سال گذشته بروشنی نشان داده است که، روند کنونی اصلاحات

## ادامه گزارش هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران به ...

های بین المللی، ضروری می داند. بر اساس چنین درک مشترکی است که ما در جریان انتخابات این کشور شاهد آن بودیم که حزب کمونیست آمریکا و اتحادیه های کارگری این کشور سعی در بسیج و شرکت فعال توده ها در انتخابات به نفع کاندیدای حزب دموکرات داشتند.

مراسم سوگند خوردن ریاست جمهوری جورج بوش، در بهمن ماه، در میان موج تظاهرات وسیع و خشمگین زحمتکشان آمریکا برضد دولت جدید و تقلب های آشکار و سیستم انتخاباتی معیوب انجام گرفت. ترکیب دولت جدید، و اولین سیاست های اعلام شده آن، به موازات نمایش ابعاد خطری که بشریت را تهدید می کند، ماهیت حاکمیت ایالات متحده را نیز افشاء می کند.

دولت جدید آمریکا ترکیبی از نظامیان عالی رتبه، نمایندگان انحصارهای اسلحه سازی، کارتل های نفتی و کنسرن های پر قدرت صنعتی است. خود بوش نیز یک میلیونر صاحب سهام عمده در کمپانی های نفتی است. پل اونیل، وزیر خزانه داری، بیش از ۶۰ میلیون دلار سهم در کمپانی فراملی آلکوا و سهام عمده دیگری در گروه بانکی «سیتی گروپ» و جنرال موتورز دارد. دونالد اواتر، وزیر بازرگانی، صاحب یک کمپانی نفتی و سرمایه گذاری های عمده در کمپانی مایکروسافت و تعدادی دیگر از کمپانی های بزرگ آمریکا است. کالین پاول، وزیر خارجه، عضو هیئت مدیره کمپانی عظیم آمریکن آنالین و صاحب میلیون ها دلار سهم در ۳۱ کمپانی مختلف است. میزان ثروت وزیر دفاع، دونالد رامسفلد، که در گذشته مدیر عاملی یک کمپانی عظیم را به عهده داشته است، بین ۳۰ تا ۷۵ میلیون دلار گزارش شده است. دیک چینی، معاون رئیس جمهوری، که قبلاً مدیر عامل یک کمپانی خدمات نفتی بوده است، در تابستان گذشته تعدادی از سهامش را به قیمت ۱۲/۵ میلیون دلار فروخت.

روشن است که سیاست های دولتی با چنین ترکیب طبقاتی، در جهت حفظ و گسترش تسهیلات برای انحصارات عظیم، در راستای تضمین سروری جهانی امپریالیسم آمریکا به هر قیمتی، و به بهای استقلال کشورها و حقوق دموکراتیک و آزادی خلق ها خواهد بود. اولین تصمیم های دولت جدید، در اعلام ادامه و گسترش پروژه «جنگ ستارگان»، که نقض آشکار موافقت نامه خلع سلاح سال ۱۹۷۲ مبنی بر جلوگیری از تولید موشک های ضد بالیستیکی است، معکوس کردن سیاست دولت کلینتون به منظور حل بحران شبه جزیره کره از طریق مذاکره، تشدید حملات تبلیغاتی برضد روسیه و چین و کشورهایی که حاضر به گردن نهادن به سروری ایالات متحده نیستند، تشدید حملات هوایی به مناطق غیر نظامی در خاک عراق، حمایت مستقیم از مواضع جنایتکارانه آریل شارون، نخست وزیر جدید اسرائیل، درباره متوقف کردن روند مذاکرات صلح و اتخاذ سیاست مشت آهنین در مورد بحران خاورمیانه، تحریکات جدید در شبه جزیره بالکان و فشار به یوگسلاوی برای دستگیری و تحویل اسلوبودان میلوسویچ به عوامل سرسپرده ناتو، همگی در خدمت تشدید تشنج در جهان بوده اند. در عرصه داخلی نیز، تصمیم های دولت جدید آمریکا کاملاً مطابق با ماهیت طبقاتی آن است و منجر به کاهش شدید مالیات بر ثروت میلیونرها و کمپانی های بزرگ، معکوس کردن سیاست های گذشته در باره گسترش سیستم بهداشت عمومی برای قشرهای زحمتکش، تقلیل بودجه بخش عمومی و دولتی شده است.

درباره ماهیت ارتجاعی سیاست خارجی جدید دولت بوش باید توجه ویژه ای به تشدید حملات تبلیغاتی برضد جمهوری توده ای چین در ماه های اخیر داشت. گرچه دولت پیشین آمریکا، از دو سال قبل، با این تحلیل که چین با رشد اقتصادی سریع و بهره برداری از امکانات عظیم انسانی و اجتماعی به غولی اقتصادی و رقیبی جدی برای اقتصاد کشورهای سرمایه داری بدل شده است برخی فشارها را برضد چین آغاز کرده بود، اما ابعاد سیاست های دولت جدید برضد دولت چین به مراتب گسترده تر و مخرب تر است. لحن تحریک کننده و خشن بیانیه های ایالات متحده را در جریان فرود اضطراری یک هواپیمای جاسوسی آمریکایی در خاک چین نمی توان اتفاقی قلمداد کرد. ایالات متحده آمریکا در پوشش اعتراض به نقض ادعایی حقوق بشر در چین و لزوم دفاع از «استقلال و حق حاکمیت» تایوان، عملاً سیاست تشنج آفرینی را نسبت به این کشور دنبال می کند. انجام مانور های مشترک نظامی گسترده میان آمریکا و تایوان، و فروش گسترده تسلیحات مدرن آمریکایی به تایوان بخشی از سیاست های مخرب محافل نظامی آمریکا برای فشار به چین است.

## سرمایه داری و نابرابری

در تحلیل اوضاع جهان، نمی توان بر تضادهای آشکار اجتماعی، ثروت

با رهبری جبهه دوم خرداد و نیروهای معتقد به «نظام» حاکم، همواره در معرض خطر جدی مسدود شدن و سرکوب کامل قرار دارد. قبول مرز «خودی» و «غیر خودی» از سوی برخی از نیروهای شرکت کننده در دوم خرداد، در واقع نشانگر این حقیقت است که، این نیروها در مقاطع حساس و تعیین کننده، به جای انتخاب منافع ملی و مردمی، منافع «گروه های خودی» و «حفظ نظام» را اصلاح می دانند و بنابراین حاضرند منافع جنبش را قربانی منافع گروهی کنند. امروز برای اکثریت نیروهای اجتماعی و سیاسی مدافع اصلاحات و آزادی روشن شده است که بدون سازمان یافتگی، بدون ارتقاء کیفی جنبش و ایجاد یک جایگزین واقعی در برابر رژیم استبدادی کنونی نمی توان به روند اصلاحات و تأمین خواست های جنبش مردمی امیدوار بود. امروز جنبش مردمی خواهان رهبری رادیکال، نیرومند و پایبند به آرمان های آزادی و عدالت اجتماعی است، چنین جایگزینی را تنها با تشکیل یک جبهه واحد از همه نیروهای مدافع آزادی و مخالف استبداد می توان ایجاد کرد. امروز بیش از هر زمان دیگری نیاز به تشکیل چنین جبهه ای احساس می شود، و این وظیفه ای است که در برابر تک نیروهای مترقی، ملی، مذهبی قرار دارد. جامعه ما امروز دوران گذار را طی می کند. گذار از حکومت استبدادی قرون وسطایی به شرایطی که بتوان با تشکیل یک حکومت ائتلاف ملی زمینه های تحولات بنیادین و دموکراتیک در جامعه ما را مهیا کرد. امروز تیغ استبداد، نه تنها گروه های دگراندیش اپوزیسیون، بلکه بخش وسیعی از نیروهای ملی-مذهبی که زمانی موئلن رهبران رژیم بودند را نیز هدف قرار داده است و نشانگر مرزهای روشن طبقاتی مبارزه در میهن ماست. مبارزه طبقاتی ای که در یک سوی آن استبداد حاکم، یعنی نمایندگان قشر کوچکی از بزرگ سرمایه داران تجاری و بورژوازی بوروکراتیک، و در سوی دیگر آن قشرهای وسیع اجتماعی از کارگران و زحمتکشان، گرفته تا قشرهای میانی و بخش هایی از سرمایه داری ملی کشور قرار دارد. این است ماهیت طبقاتی مبارزه حاد کنونی جامعه، و بر این اساس است که تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری، از طبقات و قشرهای نام برده در بالا یگانه گزینه مطمئن جنبش برای پیش برد امر اصلاحات به جلو و راه گشایی به سمتی است که امکان تحولات بنیادین، پایدار و دموکراتیک را در میهن ما پدید می آورد.

## اوضاع جهان در آغاز قرن بیست و یکم

## رفقای گرامی

جهان در سال گذشته شاهد تحولات مهم و گوناگونی بود. حزب ما در ماه های اخیر در تحلیل های گوناگون خود در «نامه مردم» کوشید به جمع بندی حوادث جهان در سالی که گذشت بپردازد. نیروهای ترقی خواه و معتقد به سوسیالیسم، بررسی تحولات جهان را نه به عنوان کوششی آکادمیک و ذهنی، بلکه با هدف تعیین جوانب عمده و تعیین کننده و نیز تأثیر گذار بر مبارزه زحمتکشان برای دموکراسی و پیشرفت سروری می دانند. تعیین شعارهای دقیق و بسیج کننده در مبارزه خلق ها با درک پیوند دیالکتیکی بین عوامل داخلی و خارجی موثر در تحولات و ارزیابی واقع بینانه اوضاع بین المللی مرتبط است. به کارگیری دستاوردهای فن آوری و گسترده پوشش جهانی رسانه های خبری شرایطی را ایجاد کرده است که جایبایی نیروها در گوشه پی از جهان، یا جنگ و درگیری میان دو کشور و یا سقوط نظام بانکی در کشوری، بلافاصله تأثیر مشخص و قابل توجهی را در دیگر نقاط جهان خواهد گذاشت.

نیروهای مترقی موظفند تا با درک روند عمده و مشخصه های اصلی تحولات بین المللی سیاست های تاکتیکی و استراتژیک خود را به گونه ای تنظیم کنند که توان مبارزاتی توده ها، با جمع آوری بیشترین نیرو و وسیع ترین اتحادها و دوری گزینی از مهلکه های قابل اجتناب، موثرترین دستاوردها را کسب کند.

## رئیس جمهوری انحصارهای نظامی

پیروزی جورج بوش، نامزد حزب جمهوری خواه و نماینده ارتجاعی ترین محافل هیئت حاکمه ایالات متحده آمریکا، در انتخابات ریاست جمهوری این کشور را باید تحولی منفی و خطرناک و در تضاد با منافع زحمتکشان، نه فقط در ایالات متحده، بلکه در کل جهان، ارزیابی کرد. کمونیست ها و طرفداران سوسیالیسم علمی نمی توانند به تحولاتی که در جابه جایی نیروها در هیئت حاکمه ایالات متحده صورت گرفته است، با بی تفاوتی نگاه کنند. حزب ما با تحلیل و درک دقیق ماهیت امپریالیستی هر دوی این احزاب، توجه به برخی تفاوت های قابل تأمل در عملکرد آنها، چه در رابطه با تحولات اقتصادی- اجتماعی این کشور و چه در رابطه با رخداد

## ادامه گزارش هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران به ...

انباشت شده و انحصار ثمرات علم و فن آوری در دست گروهی بسیار معدود، و فقر و محرومیت سیاهی که صد هامیلیون انسان در آن به سر می برند، چشم فرو بست. مردم جهان در ابتدای هزاره سوم به عوض زندگی در جامعه بی آزاد از بی عدالتی های سرمایه داری، محکوم به زندگی در سیستم اجتماعی بی هستند که مشخصه های آن استثمار، بیگانگی و تسلط سرمایه بر همه ارکان جامعه است.

گزارشهای سالانه سازمان ملل درباره توسعه انسانی، در اساس افشاگر مظاهر غیر انسانی جهانی شدن سرمایه داری و حکم محکومیت نولیبرالیسم حاکم است. آثار بی عدالتی ناشی از سرمایه داری آن چنان هویدا است که سردمداران صندوق بین المللی پول، و بانک جهانی، در اجلاس مهر ماه خود که در پراگ برگزار شد، مجبور شدند اذعان کنند که «در حال حاضر، ۲۰ درصد جمعیت جهان ۸۰ درصد اقتصاد جهانی را در کنترل دارند و در آمد این بخش در ده سال گذشته دو برابر شده است.»

با مطالعه دقیق توزیع و درآمد در جهان آشکار می شود که، در رابطه با آن ۲۰ درصد جمعیت هم، فقط درصد کوچکی از آن ثروت و دارایی های جهان را در کنترل دارد، و اصل نابرابری های اجتماعی شدت در حال افزایش است.

مدل آمریکایی سرمایه داری، که در سالهای اخیر از سوی نظریه پردازان سرمایه داری به عنوان نمونه موفق مطرح بوده است، بروشنی نشانگر ویژگی بی عدالتی بی است که در بالا بدان اشاره کردیم. بر اساس گزارش انستیتوی اقتصادی و اجتماعی واشنگتن، یک درصد آمریکایی ها، ۳۸ درصد ثروت ملی را در تصاحب خود دارند، در حالی که ۸۰ درصد جمعیت فقط ۱۷ درصد ثروت را کنترل می کنند. گرایش حاکم و غالب در تمام کشورهای پیشرفته سرمایه داری تشدید تمرکز سرمایه، قطبی شدن جوامع از نظر کنترل ثروت است. حتی آن دست از نظریه پردازانی که پیش بینی می کنند رشد فن آوری های اطلاعاتی و ارتباطی محور مرکزی سیستم انباشت سرمایه در قرن بیست و یکم خواهد بود، پایه محکمی برای نظریه خود ندارند. آنها نیز مجبورند تصدیق بکنند که دستاوردهای فن آوری به عوض گسترش تولید و عدالت، به نوعی اقتصاد قمارخانه ای که کنترل آن در عمل به دست محترکان، سفته بازان و معامله گران است منجر شده است.

## رکود اقتصادی در آمریکا و ژاپن

بر رغم پیش بینی های خوش بینانه اقتصاد دانان سرمایه داری مبنی بر اینکه جهانی شدن سرمایه و بهره گیری از فن آوری جدید امکان جلوگیری از بروز بحران های اولیه سرمایه داری را پدید آورده است، در یک سال گذشته نشانه های جدی رکود اقتصادی همه جانبه و فلج کننده، که از ایالات متحده و ژاپن آغاز شد و به دیگر اقتصادهای قدرتمند سرمایه داری جهان سرایت کرد، کاملاً مشهود بوده است.

تحلیل گران اقتصادی معتقدند که، رکود اقتصادی کنونی، که شروع آن در اساس، در پاییز گذشته و با سقوط قیمت سهام شرکت های بخش فن آوری ظاهر شد، یکی از جدی ترین رکودهای ۲۰ ساله اخیر است. آنها اضافه می کنند: «این امر فقط به کمپانی های فن آوری نوین ختم نمی شود.» مردم تشخیص می دهند که کند شدن رشد اقتصادی آمریکا به اروپا گسترش می یابد. سقوط ارزش سهام در بازار نیویورک و بازار سهام شرکت های فن آوری «نزدک» در آمریکا تاثیر مستقیم و مهمی در سایر بازارهای ارز جهان برجای می گذارد. به عنوان نمونه نمودار بازار سهام صد شرکت اساسی بریتانیا، «فوتسی»، که در دسامبر ۱۹۹۹ بالغ بر ۶۹۳۰ بود، پانزده ماه بعد به ۵۵۶۲ کاهش یافت، که کاهش معادل ۲۰ درصد است. سقوط قیمت سهام در بازارهای جهان، در زمستان گذشته، عمدتاً به دلیل نگرانی از وضعیت بحرانی اقتصاد ایالات متحده و نیز لرزان بودن سیستم بانکی و مالی ژاپن بود که هنوز نتوانسته است از رکود دهساله اخیر خارج شود.

در اواخر اسفند ماه، ژاپن در اقدامی بی سابقه و از سر استیصال به منظور جلوگیری از کاهش قیمتها، تقلیل فشار ضد تورمی و خروج از بحران، نرخ بهره بین بانکی را به صفر تقلیل داد. یوشیرو موری، نخست وزیر ژاپن، گفت که او معتقد است که کاهش نرخ بهره «اثر مثبتی بر اقتصاد ژاپن خواهد داشت.» البته تذکر این نکته ضرور است که دولت ژاپن قبلاً نیز سیاست مشابهی را اتخاذ کرده بود اما ۷ ماه پیش به دلیل عدم کارایی این سیاست آن را کنار گذاشته بود. اقتصاد ژاپن در ماه های اخیر شاهد یک فشار ضد تورمی ۱/۵ درصدی بوده است که مانع رونق بازار مواد مصرفی و یا وام گرفتن مردم از بانکها می شود. سقوط قیمت سهام، بیکاری بی سابقه و کند شدن رشد اقتصادی آمریکا، که دارای بزرگترین روابط اقتصادی با ژاپن است، وضعیتی بحرانی به وجود آورده است. معضل سیاستگذاران سرمایه داری این است که اگر برای تقویت اقتصاد ژاپن، نرخ برابری «ین» را کاهش دهند این اقدام

اثر فاجعه باری بر اقتصادهای آسیا که صادرات عمده بی به ژاپن دارند خواهد داشت.

■ ■ ■

برخی از نظریه پردازان سرمایه داری، با اشاره به نرخ پایین بهره و نرخ نازل تورم در اقتصاد های عمده جهان، منکر وجود بحرانند، اما واقعیت این است که بحران کنونی مشخصه ضد تورمی دارد. آنچه معمولاً از دید سنتی مورد توجه بوده این است که در ۵۰ سال گذشته شکوفایی اقتصادی معمولاً به بالا رفتن تورم انجامیده و دولت ها با افزایش نرخ بهره سعی به کنترل تورم کرده اند. رکود اقتصادی کنونی در آمریکا و ژاپن، و در نهایت اروپای غربی، نمایشگر نمونه غیر معمول رکود ضد تورمی است، در حالی که نرخ تورم و نرخ بهره در ایالات متحده پایین بوده و هنوز هم در حال کاهش است، اما میزان مصرف نیز شدیداً سقوط کرده است. در نتیجه کمپانیهای تولید کننده به دلیل کاهش فروش و سود بدون توجه به عواقب اجتماعی-اقتصادی و انسانی، به بستن کارخانه ها و واحد های تولیدی اقدام می کنند که به نوبه خود به تقلیل اشتغال می انجامد. این مشخص است که افزایش تعداد کارگران بیکار و گسترش فقر هیچ کمکی به رشد مصرف نخواهد کرد، بلکه بالعکس به کاهش بیشتر قدرت خرید عمومی می انجامد که خود فشار بیشتری را به اقتصاد باعث خواهد شد. این است ماهیت دور باطل ذاتی اقتصاد بی آینده سرمایه داری. اگر حقایق اقتصادی آمریکا در دوران رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ را مورد مطالعه قرار دهیم، خواهیم دید که غلبه بر رکود ضد تورمی، بسیار دشوارتر از رکود تورمی است.

## مشخصه های بحران

بررسی چند مشخصه عمده رکود اقتصادی کنونی برای نیروهای سیاسی آموخته خواهد بود. اول این که، بحران جدید از بخشی اقتصاد شروع شد که در اساس گویا قرار بود موتور محرک «جهانی شدن» و نولیبرالیسم باشد.

موج وسیع ورشکست شدن کمپانی هایی که به اصطلاح در «تجارت الکترونیکی» لحظتمنضغفزمهذلزخ فعالیت می کنند، و سقوط قیمت سهام کمپانیهای فن آوری بالا در سال گذشته خود به یکی از عوامل گسترش و تشدید بحران در عرصه های دیگر اقتصادی سرمایه داری مبدل شد. قیمت سهام صنایع الکترونیک و فن آوری مدرن موسوم به «نزدک» در سال گذشته ۷۰ درصد تنزل داشته است. به دلیل سقوط قیمت «مایکرو سوفت» دارایی بیل گیت، پایه گذار و سهامدار اصلی این کمپانی و پرجمدار اصلی توسعه «نرم افزار» در جهان، یکباره از ۶۴ میلیارد دلار به ۳۷/۵ میلیارد دلار تنزل پیدا کرد. از مهمترین جوانب دیگر این بحران جدید، سرعت انتقال آن از اقتصاد یک کشور به اقتصاد کشور دیگری است، امری که به دلیل مشخصه های متمایز «جهانی شدن» سرمایه ممکن است. تحلیل گران اقتصادی جهان، یکی از دلایل تعمیق کنونی بحران در ژاپن را آهسته شدن رشد اقتصادی ایالات متحده که روابط اقتصادی وسیعی با این کشور دارد می دانند. یوشیرو موری، نخست وزیر ژاپن، در ملاقات خود با جورج بوش، رئیس جمهوری آمریکا را فرا خواند تا اقداماتی برای افزایش رشد اقتصادی انجام دهد.

یکی از سیاست گذاران اقتصادی انگلیس، در بانک مرکزی این کشور، درباره ارتباط تنگاتنگ اقتصاد کشورهای سرمایه داری، تصدیق کرد که: «چشم انداز نامطمئن اقتصادی در ایالات متحده باعث کاهش تقاضا در جهان شده که این خود دورنمای رشد در دیگر کشورها را تیره خواهد کرد. انگلیس نمی تواند انتظار داشته باشد که در برابر این روند اقتصادی مصونیت خواهد داشت.»

مشخصه دیگر اوضاع کنونی این است که، سرمایه مالی، بر رغم بحران، از طریق سفته بازی و معاملات ارزی که در اساس هیچ گونه کمکی به تولید و اقتصاد مولد نمی کند، رشدانگلی خود را ادامه می دهد. جالب است بدانیم که هر روزه در بازارهای جهان بالغ بر ۱/۵ تریلیون دلار دست به دست می گردد، و این در حالی است که معامله کالاها و مصنوعات و خدمات در تمامی سال ۱۹۹۸ حدود ۶/۵ تریلیون دلار یعنی معادل ۴/۳ روز معامله ارزی بود، و جالب تر اینکه ذخیره ارزی تحت کنترل تمامی دولت ها در سال ۱۹۹۸، ۱/۶ تریلیون دلار یعنی تقریباً برابر معاملات ارزی در یک روز است. در حقیقت این سرمایه مالی است که بیشتر ین سود را از طریق معاملات ارزی غیر مولد از طریق سیستم بانکی به جیب می زند. طبق بررسی های انجام شده اکثر معاملات ارزی توسط ۱۰۰ بانک عمده جهان انجام می شود. ۱۰ بانک بازیگر اصلی این اقتصاد قمارخانه ای آمریکایی، آلمانی و انگلیسی هستند. در سال ۱۹۹۸ حجم مبادلات ارزی «سیتی

## ادامه گزارش هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران به ...

گروه» که در راس تمام بانکها ۷/۷۵ درصد مبادلات ارزی را انجام می دهد، ۸/۵ تریلیون دلار بود که بیشتر از تولید ناخالص ملی ایالات متحده، یعنی بزرگترین اقتصاد سرمایه داری جهان، فزونی دارد.

## بهای جهانی شدن

یکی از اقتصاد دانان با نفوذ بانک جهانی، در گزارشی تحقیقی درباره توسعه جهانی در سال ۲۰۰۱-۲۰۰۰، در مورد فقر و توسعه اشاره می کند که، در طول دهه گذشته بر اثر دنبال کردن سیاست «جهانی شدن»، تعداد کسانی که در کشورهای سرمایه داری در فقر زندگی می کنند از ۹۱۶ میلیون به ۹۸۶ میلیون نفر افزایش یافته است. بهای «جهانی شدن» سرمایه داری را - که تنها مشغله فکری طراحان و مدافعان آن کنترل استعماری بازارهای مالی در اطراف جهان، گسترش عظیم نیروی کار، کاتالیزور کردن تولیدات این نیروی کار به بازارهای سرمایه داری به منظور کسب سود بیشتر است - زحمتکشان جهان می پردازند.

نتایج جهانی شدن، حتی در آمریکا، مهد سرمایه داری مدرن و فراگیر نیز به فقر و تشدید ناهنجاری های اجتماعی منجر شده است. بر اساس آخرین آمار موجود، در ایالات متحده، بر رغم رشد مداوم سال های دهه ۹۰ میلادی، ۲/۸ میلیون کارگر در فقر زندگی می کنند. «جهانی شدن» با تحمیل «تجدید ساختار اقتصادی» بدون در نظر گرفتن هر گونه ملاحظات اجتماعی - انسانی - مدنی، به روند «صنعت زدایی» در شهرها و مراکز اقتصادی عمده و پیدایش حلیی آبادهای بیکاران دامن زده است. تعداد کارگران در صنایع تولیدی آمریکا، که در سال ۱۹۶۵ بالغ بر ۳۰ درصد نیروی کار بود، در سال ۱۹۹۸ به ۱۵ درصد کاهش یافته است.

از زمانی که موافقت نامه «فتا» بین ایالات متحده، کانادا و مکزیک به امضا رسید، تاکنون ۲۵۰/۰۰۰ فرصت کاری در آمریکا و ۲ میلیون فرصت شغلی در مکزیک از بین رفته است. در کانادا بیش از ۱۰۰/۰۰۰ شغل دولتی از بین رفته است و حقوق و مزایای باقی کارمندان بخش دولتی و عمومی منجمد شده است.

«جهانی شدن» اقتصادی در شکلی که امروز در جریان است، در خدمت منافع شرکت های فرا ملی و کشورهای سرمایه داری پیشرفته و عامل اصلی تحمیل بی رحمانه ترین وابستگی ذلت بار و بیچارگی عمیق مردم در کشورهای در حال توسعه است. کمپانی های عظیم بین المللی آن چنان قدرتمند شده اند که حق تنظیم قوانین از سوی دولت های جهان سوم را به چالش گرفته اند، و حق ملتها به تعیین سرنوشت و آینده خود را علنا نقض می کنند. بر اساس آمار منتشره از سوی سازمان ملل، قسمت اعظم بازار صنایع ارتباطات راه دور، سموم دفع آفات کشاورزی، کامپیوتر و داروهای دامپزشکی در کنترل انحصاری ۱۰ شرکت عظیم فراملی قرار دارد. سرمایه برخی از این کمپانی ها نظیر جنرال موتورز، فورد و یا میتسو بیش از تولید ملی کشورهای نظیر نروژ، عربستان سعودی، آفریقای جنوبی، یونان، مالزی و اسرائیل بالاتر است. در ابتدای قرن بیست و یکم و هزاره سوم، گرسنگی و اپیدمی های قابل پیشگیری بخش های قابل توجهی از مردم جهان را به نابودی تهدید می کند. فاصله بین «شمال» و «جنوب» دائما در حال افزایش است. مدل اقتصادی نولیبرالی با تقدیس اقتصاد بازار که بطور محض و یکپارچه در خدمت منافع کمپانی های فرا ملی است، با یورش مداوم به دستاوردهای کارگران و کوشش برای محدود کردن سیستم تامین اجتماعی، و وضعیت اقتصادی کارگران حتی در کشورهای توسعه یافته را به وخامت کشانده است.

در جهانی که همه امکانات، منابع، دانش علمی و فن آوری لازم برای تضمین یک زندگی مناسب برای همه مردم موجود است، ما به طور فزاینده بی شاهد گرسنگی، ذلت، فقر، بیماری، بیکاری، بیسودی، استثمار و کار کودکان و نگرانی برای فردا هستیم. «جهانی شدن» نابرابری در جهان را هم در مقیاس میان کشورها و هم در درون کشورها، به طور بی سابقه بی گسترش داده است. تفاوت در آمد بین یک پنجم مردم جهان که در ثروتمند ترین کشورهای زندگی می کنند و آن یک پنجمی که در فقیرترین کشورهای به تلاش مشغولند از ۳۰ به ۱ در سال ۱۹۶۰ به ۷۴ به ۱ در سال ۱۹۷۷ افزایش یافته است. ۲۰۰ نفر ثروتمند ترین سرمایه داران، دارایی خالص خود را در بین سال های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸ دو برابر کرده اند و به یک تریلیون دلار رسانده اند. از دهه ۱۹۷۰ یک درصد از بالای هرم جمعیت، سهم خود از ثروت ملی را دو برابر کرده است. این یک درصد اکنون بیش از تمامی ۹۵ درصد پایین هرم جمعیت ثروت دارد. دارایی های ۳ نفر از ثروتمند ترین میلیاردهای جهان بیش از تولید ناخالص ملی عقب مانده ترین کشورهاست که بیش از ۶۰۰ میلیون نفر جمعیت دارند.

در ۱۶ مارس، رهبر سازمان توسعه سازمان ملل، در کنفرانس فقر، به ضرورت اصلاحات سیاسی در سطح جهانی و ملی برای دست یابی به سیاست های فقرزدایی

موثر اشاره کرد. در سطح جهان ۱/۲ میلیارد تن در زیر خط فقر زندگی می کنند. او تصدیق کرد که پنجاه کشور در واقع فقیر تر از یک دهه پیش هستند. واقعیت این است که، شرایط زندگی صدها میلیون تن از مردم جهان در کشورهای عقب مانده و در حال توسعه، به دلیل تخریب محیط زیست، مسکن نامناسب، تهدید فجایع طبیعی، فشار جمعیت در ده و شهر، و تبعیض ادامه یابنده و خشونت های نژادی و جنسی، بدتر شده است.

## رقابت های امپریالیستی

سال گذشته، اروپا شاهد شکل گیری نهایی ساختارهای اتحادیه اروپا، به مثابه یک محور قدرتمند سیاسی، اقتصادی - نظامی بود، فشار محافل قدرتمند مالی اروپا برای اتخاذ واحد پولی مشترک در قالب «یورو»، تصمیم و برداشتن قدم های اجرایی عمده در جهت ایجاد و سازمان دهی ارتش واکنش سریع اروپایی که مستقل از سیستم فرماندهی ناتو عمل خواهد کرد، و گستردن صفوف کلوب سرمایه داری اروپا با در برگیری ۱۳ کشور جدید، همزمان با ایجاد یک محور امپریالیستی قدرتمند اروپایی، تنش هایی را میان آمریکا و اروپا دامن زده است. سرمایه داری اروپا در «نظم نوین» خواهان سهم بزرگتری از بازارها و منابع اولیه جهان است، و این خواسته طبیعتا در بردارنده نطفه های یک تنش بالاگیرنده در بین کشورهای امپریالیستی است.

تضاد منافع امپریالیستی برای کنترل بازارها و سهم عمده از چپاول و غارت منابع جهان، امر تازه ای نیست. در سالهای اخیر، درگیری های آمریکا و اروپا بر سر صادرات موز، فولاد، تعرفه های گمرکی و صدور اتومبیل و وسایل الکترونیکی بوده اند، اما اختلاف نظر در مورد ایجاد ارتش واکنش سریع اروپایی ابعاد ویژه ای را پیدا کرده است. رهبران محافظه کار آمریکایی ایجاد این نیروی نظامی را اقدامی از سوی بازیگران اصلی اتحادیه اروپا به منظور «کنترل قدرت و نفوذ آمریکا در ناتو» دانسته اند.

## مبارزه بر ضد «نظم نوین جهانی»

در جامعه سرمایه داری تنها اصل مورد توجه، افزایش هر چه بیشتر سود است، و در نبود هر گونه ملاحظات انسانی، زحمتکشان قربانی گسترش فن آوری و اتوماتیزاسیون می شوند. نظریه پردازان سرمایه داری مدعی اند که هیچ جایگزینی برای سرمایه داری وجود ندارد و همه ناهنجاری های جامعه سرمایه داری را نه ذاتی آن، بلکه به دلیل برخی نواقص می دانند.

سرمایه داری جهانی در ابتدای هزاره سوم میلادی عملا نقش دولت ها را جز در چارچوب خدمتگزار ارشد به منظور سود جویی خود، غیر ضروری می داند. اقتصادهای ملی اکثر کشورها به طور فزاینده ای به اقتصادهای وابسته، به شعبات سرمایه خارجی و کشورهای پیشرفته، بدل می شوند. سرمایه داری نولیبرالی، دولت ها را در تلاش برای جذب سرمایه خارجی به «رهن گذاشتن» استقلال ملی، کنار گذاشتن قوانین حامی زحمتکشان و لغو هر گونه مقررات محدود کننده صادرات و واردات در چارچوب منافع اقتصادی ملی مجبور می سازد.

در سال های اخیر، به دلیل اعمال «نظم نوین» جهانی سرمایه داری، عملا تعداد قابل ملاحظه ای از دولت ها در مقابل ساختارهای فراملی که برای قدرت و نفوذ خود حدی قابل نیستند، تسلیم و گوش به فرمان بوده اند. به گفته جفری ساکس، یک اقتصاد دان برجسته دانشگاه هاروارد، صندوق بین المللی پول اکنون سیاست های اقتصادی حاکم بر زندگی ۱/۴ میلیارد نفر را، یعنی معادل جمعیت نزدیک به ۷۵ کشور در حال رشد را دیکته می کند. صندوق بیم المللی پول و بانک جهانی عملا نقش تعیین کننده و کلیدی در گسترش فقر و بی عدالتی داشته اند. آنها مخالف گسترش و یا حفظ سیستم تامین اجتماعی اند.

افشاء وسیع واقعیت های بحران مالی بین المللی و بی پایگی سراب سرمایه داری، به جنبش جهانی جدید شهروندان جان تازه ای بخشیده است. بخش های وسیعی از مردم جهان با مشاهده آثار فاجعه بار حاکمیت «نظم نوین» در ده ساله گذشته، از جنبش جدیدی که خواهان تغییرات رادیکالی در عملکرد سرمایه داری جهانی است، حمایت فعال می کنند.

در آبان ماه گذشته، کارزار وسیع و توده ای برضد انحصارات عظیم کشاورزی، که با شرکت فعال سازمان های ترقی خواه از چندین کشور از جمله هندوستان، بنگلادش، فیلیپین و ساختارهای همبستگی با قربانیان انحصارات از ژاپن و آمریکا ممکن شده بود، مبارزه بی را که در سیاتل آغاز شده بود، به قلب جوامع دهقانی و مستعبد آسیا برد. موفقیت این ابتکار، نمایش این حقیقت

## ادامه گزارش هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران به ...

است که، میلیونها زحمتکش آسیایی، با تجربه خود، نتیجه فعالیتها و سیاست های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی را لمس کرده و بر ضد آنها به مبارزه برخاسته اند. حفظ گسترش صفوف این مبارزه شکوهمند برضد عمده ترین مظاهر سرمایه داری، و تدقیق در شناخت نتایج نظم نوین امپریالیستی وظیفه بی مهم بردوش نیروهای ترقی خواه و احزاب کارگری است.

ادامه مبارزات متحد و جانانه بی که نیروهای مترقی و انقلابی، فعالان محیط زیست و سندیکاها، به طور موفقیت آمیز برضد اجلاس های ارگان های تصمیم گیرنده سرمایه داری در پراک، داووس و همین اواخر در ایالت کبک کانادا سازمان دادند. نمی توان و نمی باید خود به خودی و اتفاقی قلمداد کرد. این مبارزات اعتراضی، که با تدارک و برنامه ریزی سازمان های مترقی و مستقیماً برضد مظاهر نولیبرالیستی سرمایه داری صورت می گیرد، جلوه های روحیه بخش و امیدوار کننده از ادامه کارزار جهانی برضد «جهانی شدن» سرمایه داری است. احزاب کمونیست- کارگری و سندیکاها کارگری و نیروهای مدافع محیط زیست حضور چشمگیر و استراتژیکی در این مبارزات دارند. در مقابل تهاجم امپریالیسم برای تحمیل «نظم نوین» و «جهانی شدن» سرمایه داری، وظیفه عظیم تدارک مقاومت خلق ها، از طریق بسیج وسیع ترین جبهه های مبارزه خلقی، به عهده نیروهای ضد امپریالیستی قرار گرفته است. در آغاز قرن جدید، مایه قوت قلب است که در تقابل با تلاش های امپریالیسم در تحمیل گسترش سروری خود، نیروهای مترقی و ضد امپریالیست در سراسر جهان، با تدارک جبهه های وسیع خلقی، مبارزه بی بس شکوهمند را آغاز کرده اند.

## سرمایه داری و حفظ محیط زیست

در حالی که دانشمندان و پژوهشگران لزوم اتخاذ سریع و بلاوقفه سیاست هایی کارآ در مورد حفظ محیط زیست و جلوگیری از تخریب بیشتر تعادل اکولوژیک جهان و کاهش تولید گازهای مخرب لایه اوزون را تاکید می کنند، کشورهای عمده سرمایه داری از قبول هرگونه مسئولیتی در این زمینه و انجام اقدامات عملی ابا دارند. تصمیم جورج بوش به اعلام علنی مخالفت کامل دولت آمریکا با «موافقت نامه کیوتو» در مورد تعهد کشورهای صنعتی پیشرفته به تقلیل تولید گازهای مضر برای محیط زیست، در فروردین ماه جاری، تاکید دیگری بر این واقعیت است که سیستم سرمایه داری برای آینده زندگی بشر اهمیتی قایل نیست. مخالفت محافل حاکمه آمریکا با قبول تعهدات «موافقت نامه کیوتو» از یک سو به دلیل هزینه توسعه فن آوری های مدرنتری است که آلودگی گازهای ناشی از سیستم تولید را محدود می کند و از سوی دیگر به دلیل مخالفت کارتل های نفتی است که قبول مفاد این موافقت نامه را محدود کننده سوخت های فسیلی و از جمله نفت می دانند. نظر قاطع منابع علمی این است که بدون اقدام بین المللی موثر و سریع در جهت تقلیل گازهای سمی ناشی از سوخت های فسیلی تغییرات جوی ناگهانی غیر قابل اجتناب خواهد بود. «موافقت نامه کیوتو» که در سال ۱۹۹۷ مورد توافق کشور های سرمایه داری قرار گرفت، مقرر می کند که، کشورهای صنعتی پیشرفته تا سال ۲۰۱۲ در جهت کاهش میزان گازهای مضر برای لایه اوزون به میزان ۵/۲ درصد از سطح سال ۱۹۹۰ سیاست های عملی و مشخص اتخاذ کنند. در سال گذشته کنفرانسی که در هلند به منظور بررسی پیشرفت در رابطه با «موافقت نامه کیوتو» تشکیل شده بود به دلیل مواضع سرسختانه ایالات متحده به شکست انجامید. حقیقت اینست که کشور های سرمایه داری پیشرفته که در گذشته بی نه چندان دور با برخورد عوام فریبانه بی کشورهای سوسیالیستی را بدلیل استفاده از صنایع قدیمی به تخریب محیط زیست محکوم می کردند، خود عامل اصلی تهدید تعادل اکولوژیک محیط زیست بوده اند. ایالات متحده که فقط ۶ درصد جمعیت جهان را دارد، بیش از ۲۵ تا ۳۰ درصد گازهای کربنی سمی را تولید می کند. حقیقت اینست که، در قرن گذشته به دلیل برخورد غیر مسئولانه و سودجویانه بنگاه های سرمایه داری، تعادل اکولوژیک جهان بهم خورده است. تغییرات ناگهانی آب و هوا، طوفان های شدید غیر معمول، گرم شدن هوا در مناطق قطبی و آب شدن تدریجی لایه های یخی، بالا آمدن سطح دریا ها بطور بالقوه می تواند حامل پیامد های فاجعه باری برای بشر باشد.

به گزارش بانک جهانی، برخی از کشورهای واقع در اقیانوس آرام، که جزیره های کوچکی اند، در خطر غرق شدن بر اثر سطح صعود کننده آب اقیانوس اند. بانک جهانی در آبان ماه اعلام کرد که کشورهای جنوب اقیانوس آرام به دلیل فرسایش خطوط ساحلی خود در اثر بالا آمدن سطح آب و طوفان های غیر معمول متحمل بیش از یک میلیارد دلار خسارت شده اند. «گرین پیس» (صلح سبز)، برای نجات دو کشور کوچک اقیانوس آرام جنوبی که در خطر واقعی رفتن زیر آب هستند، کارزاری بین

المللی برای حفظ محیط زیست اعلام کرده است. «گرین پیس» با اشاره رفتن انگشت اتهام به سوی سرمایه داری جهانی، می گوید: «آن کشورهایی که کمترین مسئولیت را در قبال ایجاد این مشکل داشته اند، با بیشترین صدمات ناشی از تغییرات محیطی مواجه خواهند بود.»

## فاجعه بالکان

در ابتدای هزاره سوم، اثرات عمیقاً منفی انهدام «سیستم سوسیالیسم جهانی» بر موازنه نیروها در جهان، در قالب گسترش سلطه سرمایه داری و هموار کردن راه برای تهاجم های جدید امپریالیسم، به وضوح آشکار است. امپریالیسم تلاش دارد «جهانی شدن» اقتصادی سرمایه داری را که گرایش مسلط این دوران است، با یک پروژه «امنیتی» استراتژیک در مقیاس جهان که هدف محوری آن تضمین «نظم نوین» به زور اسلحه است، تکمیل کند. جنگ تجاوزگرانه برضد یوگسلاوی نمونه مشخصی را از این سیاست امپریالیسم در شرایط جدید نشان می دهد. در یک سال گذشته توطئه بی که از ابتدای سالهای دهه ۹۰ میلادی به این سو، تحت پوشش دفاع از دموکراسی، حقوق بشر و حقوق اقلیت های ملی، و در قالب جاری کردن اراده «افکار عمومی بین المللی»، برای خاتمه دادن به حیات یوگسلاوی به عنوان یک کشور مستقل و مخالف سرمایه داری در جریان بود، و با برکناری حزب سوسیالیست صربستان از قدرت، در مهرماه، دستگیری رئیس جمهوری پیشین این کشور، اسلوبودان میلوسویچ، در فروردین ماه به نتیجه رسید. همه شواهد بر این گواهی دارند که، کودتای امپریالیستی مرحله بندی شده در یوگسلاوی برای به قدرت رساندن نیروهای طرفدار امپریالیسم با دقت و در جزئیات کامل به مرحله اجرا در آمد. در حال حاضر، با اینکه ارتش ناتو، تحت پوشش های مختلف در بوسنی هرزه گوین، کوسوو و مقدونیه حضور فعال دارد، بحران در منطقه بالکان ادامه داشته و هر روز ابعاد بفرغن تری به خود می گیرد. تجزیه برنامه ریزی شده و هدفمند یوگسلاوی سابق، که با تشکیل جمهوری های اسلوانی و کروواسی در اوایل دهه ۹۰ میلادی آغاز شد و به جنگ خونین در بوسنی و هرزه گوین و حمله نظامی ارتش ناتو به یوگسلاوی در جریان بحران کوسوو انجامید، در ماه های اخیر در قالب وضعیت متشنج در مقدونیه و حملات نیروهای ارتجاعی آلبانی الاصل ادامه یافته است. اوضاع کنونی از نیت شوم و ادامه دار امپریالیسم در شبه جزیره بالکان برای ایجاد تغییرات پایه بی در این منطقه حساس و استراتژیک اروپا پرده برمی دارد. بحران کنونی در اساس محصول مداخلات مستقیم امپریالیسم در این منطقه است! تجزیه جمهوری فدراتیو یوگسلاوی با سیاست امپریالیسم به منظور ایجاد حرم امنیتی ضرور در شبه جزیره بالکان در حکم پیش شرط حیاتی برای گسترش پیمان ناتو در اروپای شرقی و مرکزی ارتباط تنگاتنگ دارد. موقعیت جغرافیایی حساس یوگسلاوی در شبه جزیره بالکان نشان دهنده اهمیت آن به لحاظ نظامی، سیاسی، امنیتی و اقتصادی برای امپریالیسم جهانی است. یوگسلاوی از سوی با ایتالیا و کشورهای اروپای مرکزی و از دیگر سو با یونان، بلغارستان، رومانی و آلبانی دارای مرز مشترک است، و به عنوان یک قدرت غیر قابل چشم پوشی در دریای آدریاتیک «مشکل» امنیتی مهمی برای ناتو در حوزه جنوبی دریای مدیترانه محسوب می شد.

از سوی دیگر، خاک یوگسلاوی با قرار داشتن در میانه زنجیری که یونان و ترکیه، اعضای ناتو، را به ایتالیا و حوزه دریای مدیترانه و مرکز اروپا وصل می کند، در طرح ایجاد یک کمربند امنیتی توسط ناتو برای مهار کردن و منزوی ساختن روسیه در اروپا، دارای ارزش استراتژیک است. بیل کلینتون، رئیس جمهوری سابق آمریکا، در ابتدای بحران کوسوو، در سخنانی پیرامون دکترین امنیت ملی آمریکا و رئوس سیاست خارجی این کشور در پنجاه سال آینده و در رابطه با جنبه های استراتژیک مداخله امپریالیسم در یوگسلاوی گفته بود: «منافع ملی ما با بحران کوسوو درگیر است... اگر این بحران ... ادامه یابد به آلبانی و مقدونیه که با کوسوو هم مرز هستند سرایت می کند... این بحران بطور بالقوه روی کشورهای متحد ما یعنی یونان و ترکیه تأثیری گذارد... اگر این مشکل حل نگردد، ما در سالهای آینده بهای سنگینی باید پردازیم...»

## رفقا!

اجازه دهید تا هر چند کوتاه، به اوضاع بسیار حاد و خطرناک منطقه خاورمیانه و کشورهای همسایه میهن مان اشاره بی بکنیم. ادامه جنگ داخلی ویرانگر در افغانستان، و تحولات خطرناک در پاکستان، کشورهای آسیای مرکزی، ترکیه و عراق، یعنی همسایگان مرزهای شرقی، شمالی و غربی میهن مان،

## ادامه گزارش هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران به ...

نه فقط بر تحولات ایران، بلکه بر تمامی منطقه مهم و استراتژیک خاورمیانه تأثیر خواهد داشت. در مرزهای غربی کشور مان ایالات متحده آمریکا با ادامه سیاست غیر مسئولانه خود مبنی بر ادامه تحریم های اقتصادی فلج کننده و بمباران عراق عملاً ادامه حضور نیروهای نظامی امپریالیسم در خلیج فارس را ممکن ساخته است. کشورهای تحت فرمان ایالات متحده همچون ترکیه و کویت و عربستان سعودی با اصرار به ادامه چنین وضعیتی عملاً شرایطی را ایجاد کرده اند، تا تصادم حسین بتواند خود را به عنوان سمبل مبارزات «ضد آمریکائی» معرفی کند. رژیم حاکم در بغداد در حالی که مدعی مقاومت در مقابل امپریالیسم است، به صورت سیستماتیک سیاست سرکوب نیروهای مترقی و مخالف خود را ادامه داده است. نتیجه وضعیت موجود در عراق، ادامه مشکلات زحمتکشان، مرگ نوزادان و بیماران بر اثر ادامه تحریم و بن بست سیاسی موجود در کشور است.

بحران سیاسی - اقتصادی ترکیه در سال گذشته ادامه یافت و تعمیق پیدا کرد. اقتصاد ترکیه، که در سال های اخیر تحت فرمان صندوق بین المللی پول بوده است، در اسفند ماه مرحله بحرانی دیگری را از سر گذراند. سقوط ارزش لیره ترکیه به میزان ۳۰ درصد، و اقدام دولت به تزریق ۷۰۵ میلیارد دلار در یک روز به سیستم بانکی این کشور، نموده های مشکلات عدیده و گسترده اقتصاد سرمایه داری در ترکیه است. اقتصاد ترکیه فقط با ادامه حمایت ایالات متحده و صندوق بین المللی پول قادر به ادامه حیات است. پل اونیل، وزیر خزانه داری آمریکا، اظهار داشته است: «ایالات متحده به پشتیبانی از برنامه اصلاحات اقتصادی در ترکیه ادامه می دهد.» نتیجه اصلاحات مورد اشاره افزایش نجومی تورم، ورشکستگی بسیاری از شرکت های ترابری و گسترش بیکاری بوده است. دولت ترکیه چون همیشه پاسخ اعتراض زحمتکشان را با تشدید سرکوب داده است. اقدام سرکوبگرانه محافل دولتی در حمله و کشتار زندانیان سیاسی در آذر ماه و بلافاصله پس از قول های مساعد برای قبول عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، نمایشگر عیار طرفداری کشورهای سرمایه داری از حقوق بشر است. در چنین شرایطی محافل پر قدرت نظامی در ترکیه این آمادگی را دارند که جهت انحراف توجه توده ها از بحران، به ماجراجویی های تازه تری و از جمله سیاست سنتی تشدید درگیری های نظامی با کشورهای همسایه (ایران، عراق، سوریه) دست بزنند. به لحاظ اتحاد استراتژیک میان ترکیه و اسرائیل، چنین اقدامی از سوی ترکیه، تبعات گسترده ای نه فقط برای مردم این کشور بلکه تمامی خاورمیانه خواهد داشت.

بحران خاورمیانه در سال گذشته ابعاد وسیع تری یافت. عدم برخورد جدی دولت حزب کارگر اسرائیل، به حقوق حقه مردم فلسطین و اتخاذ مواضع ارتجاعی در مذاکرات صلح در مهر ماه به اوج گیری قیام انتفاضه مردم فلسطین انجامید. انتفاضه مردم فلسطین چالشی در مقابل سیاست محوری دولت اهود باراک در کوشش برای تحمیل یک راه حل غیر منصفانه بود. اوج گیری انتفاضه به استعفاء دولت حزب کارگر و انتخابات جدید در اسرائیل منجر شد که در بهمن ماه به پیروزی آریل شارون چهره ارتجاعی حزب لیکود انجامید. استعفاء باراک در حقیقت منعکس کننده شکست سیاست اشغال، ایجاد مناطق مسکونی و تجاوز به حقوق خلق فلسطین در پوشش ادامه سیاست صلح از طریق مذاکره بود. حزب مردم فلسطین در بیانیه بی در آذر ماه با مردود شمردن امکان حمایت از باراک گفت: «میان احزاب لیکود و کارگر هیچ فرقی وجود ندارد. مخصوصاً وقتی که مساله به حل نهایی، عادلانه و همه جانبه مساله فلسطین مربوط می شود. این دو حزب دو روی یک سیاست یکسانند: سیاست توسعه و ایجاد مناطق مسکونی و اشغال... باراک باید بهای تجاوز، سرکوب، اشغال و کشتار کودکان را بپردازد.»

سیاست دولت آمریکا پس از پیروزی حزب جمهوری خواه، در انتخابات ریاست جمهوری این کشور، به طور واضحی جهت خشن ضد فلسطینی اتخاذ کرد. اظهارات ژنرال کالین پاول، وزیر خارجه آمریکا، در جریان بازدید از فلسطین، اسرائیل، مصر، اردن، سوریه و عربستان سعودی و کویت، در اواخر بهمن و اوایل اسفند ماه، فاش کننده چرخشی ارتجاعی و خطرناک در سیاست آمریکا در رابطه با اوضاع خاورمیانه است. پاول به عوض فشار آوردن به دولت اسرائیل برای خاتمه دادن به تجاوز بر ضد مردم فلسطین، پایان دادن به محاصره مناطق فلسطینی و توقف عملیات گلوله باران و سوء قصد به جان رهبران برجسته فلسطینی و تهدید آرمیز از شارون برای عرفات آورد. در این پیام از عرفات خواسته شد که اگر خواستار خاتمه محاصره فاجعه بار شهر ها و مناطق فلسطینی است از مردم بخواهد تا به انتفاضه پایان دهند و هماهنگی امنیتی با اسرائیل و ماموران سیا بر ضد مبارزان فلسطینی را از سر بگیرد.

دولت آمریکا در جانبداری صریح از دولت اسرائیل، عرفات را متهم کرد که در جلوگیری از ادامه درگیری ها مقصر است. جورج بوش رئیس جمهوری آمریکا در

سخنانی گفت: «پیامی که من به فلسطینی ها می فرستم این است که به خشونت خاتمه دهند. من نمی توانم از این روشن تر بگویم. من امیدوارم که عرفات آن را روشن و رسا بشنود.»

نبیل شعث، از وزرای کابینه دولت خود مختار فلسطین در پاسخ گفت: «ایالات متحده واقعا یک مساله مهم را در نظر نمی گیرد و آن این است که ما با یک اشغال تمام عیار نظامی توسط اسرائیل مواجه هستیم، که در حال تعمیق و وخیم تر شدن است.»

احزاب کمونیست جهان در حمایت از جنبش مردم فلسطین کارزار همبستگی گسترده ای را سازمان دادند. مسافرت چندین هیئت عالی رتبه از احزاب کمونیست با قدرت و از جمله احزاب کمونیست یونان و آفریقای جنوبی به فلسطین و انعقاد جلسات مشترک با حزب مردم فلسطین کوششی موفق و ارزشمند در جلب توجه افکار عمومی جهان به لزوم همبستگی با مردم فلسطین است.

## در کشورهای حوزه دریای خزر چه می گذرد

در سال گذشته، در مجاورت مرزهای میهن ما، در منطقه قفقاز رخدادهای مهمی جریان داشت، که بی شک بر نقشه سیاسی تمامی منطقه اثر خواهد گذاشت. ادامه جنگ در افغانستان و چین و ادامه اختلافات میان آذربایجان و ارمنستان، فعالیت های بی وقفه دولت های برخی کشورهای این منطقه، و به ویژه آذربایجان، در جهت تضمین منافع انحصار های فرا ملی نفتی در حوزه دریای خزر، تحریکات ترکیه و همدستی سران آن کشور با آمریکا در مسایل مربوط به روسیه، و نیز سفر هیئت های بلند پایه آمریکایی و اروپایی به این منطقه، از جمله حوادث و وقایع مهم در ماه های گذشته محسوب می شوند. بدلیل موقعیت استراتژیک این منطقه و قرار گرفتن آن بین روسیه و ایران، سمت و سوی این تحولات از یک سو ارتباط مستقیم با موقعیت و امنیت این دو کشور دارد و از دیگر سو با اهداف تجاوزگرانه و برتری طلبانه آمریکا و پیمان ناتو گره خورده است. این نکته را نباید هرگز از نظر دور داشت که، هر گونه تحوّل در قفقاز، حوزه ی دریای خزر و آسیای مرکزی، تأثیر مستقیم و قاطع بر سرنوشت میهن ما و روندهای داخلی کشور دارد. موقعیت، امنیت و منافع ملی ایران، به میزان قابل توجهی در پیوند و ارتباط با تحولات محدوده جغرافیایی استراتژیک حوزه خزر قرار می گیرد. کوشش امپریالیسم در تحکیم پایگاه های خود در کشورهای منطقه قفقاز و جذب آنها به ساختار های وابسته به ناتو، بخشی از سیاست برتری جویانه امپریالیسم در راستای تسلط بر یکی از مهمترین مناطق استراتژیک جهان در سده بیست و یکم است. در چارچوب این سیاست باید فاصله کشور هایی مانند جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان واقع در منطقه قفقاز با روسیه هر چه بیشتر شود، روسیه مهار و تضعیف شده و مرزهای ناتو در شرق تثبیت شود. این سیاست همچنین کنترل آمریکا بر یکی از مهم ترین مراکز تأمین انرژی جهان را تأمین می کند. ادامه و تشدید جنگ در چین و نا آرامی در قفقاز شمالی و گرجستان، همزمان با تلاش های گسترده برای احداث شاه لوله نفت و گاز از مسیر باکو - جیحان - راه ترکیه - است. عبور شاه لوله ها از مسیر ترکیه، ایران و روسیه را در انزوا قرار داده و موقعیت امپریالیسم را تحکیم خواهد کرد. احداث شاه لوله نفت و گاز صرفاً با منافع سیاسی امپریالیسم گره خورده است زیرا به لحاظ اقتصادی این مسیر پر هزینه و به لحاظ امنیتی پرخطر است. خط لوله گاز و نفت باکو - جیحان بدون حل مساله قره باغ نمی تواند صورت واقعیت به خود بگیرد. از این رو آمریکا در صدد حل این مساله به سود مقاصد خود است. آذربایجان از مدت ها قبل حمایت خود از طرح آمریکا را اعلام کرده است. حیدر علی اوف اعلام کرده است که: «برای ما همکاری با واشنگتن اهمیت انکار ناپذیری دارد، بویژه فعالیت مسالمت آمیز و بسیار سازنده آمریکا در مناقشه قره باغ قابل ستایش است.» به گفته محمد اوف، رهبر حزب استقلال جمهوری آذربایجان، کلیتون، رئیس جمهوری سابق آمریکا در دوران ریاست جمهوری خود در پیامی به حیدر علی اوف قول داده بود که: اگر دولت باکو از پیشنهادات آمریکا در قبال حل بحران قره باغ حمایت کند، واشنگتن بطور یکجانبه و قاطع از دولت جمهوری آذربایجان در مقابل دیگران حمایت خواهد کرد. در چهارچوب اقدامات امپریالیستی توجه به کوشش های ترکیه در جهت ایفای نقشی تعیین کننده در این منطقه مهم است. ترکیه و آذربایجان دو سال پیش تفاهم نامه امنیتی ای را به امضاء رساندند که همکاری های نظامی و امنیتی این دو کشور را به نحو استراتژیک افزایش خواهد داد. وزیر کشور آذربایجان پس از امضاء این تفاهم نامه به روزنامه نگاران گفته بود: «جمهوری آذربایجان از تجربیات ترکیه که عضو

## ادامهٔ ارتجاع آرزوی «توبه» مردم را به نور ...

که با ۱۴ تشکل در جبهه پیروان خط امام و رهبری به صورت واحد کار را دنبال کنیم. نکتهٔ جالب تر اینکه به اعتراف عسگر اولادی چون «دشمنان انقلاب سعی داشتند تا با دو قطبی کردن انتخابات جامعه را به تشنج بکشانند، یعنی یک قطب را طرفدار ریاست جمهوری و قطب دیگر را طرفدار مقام معظم رهبری جلوه دهند تا از این طریق برای تشنج در جامعه و سم پاشی اذهان مردم استفاده کنند ما از معرفی نامزد انتخاباتی خودداری کردیم». عسگر اولادی نکته جالبی را در تصمیم گیری مرتجعان حاکم افشاء می کند، و آن این حقیقت است که در پی انتخابات دوم خرداد و شکست خفت بار نامزد رسمی «ولی فقیه»، یعنی ناطق نوری، و سپس شکست مجدد نامزد های منتسب به «ولی فقیه» در انتخابات مجلس ششم، ارتجاع هراسناک از عاقبت کار و از بین رفتن باقی ماندهٔ آبروی ناچیز «ولی فقیه» و رهبری رژیم تصمیم گرفت تا به جای معرفی نامزد انتخاباتی، که شکست قطعی آن از پیش روشن بود، دست به تخریب روند انتخابات زنده و تلاش کند رأی نامزد جناح دوم خرداد در انتخابات را کاهش دهد. تاکتیکی که در روزهای اخیر به شکلی آشکار خود را بروز می دهد.

اما برخلاف تصور عسگر اولادی و شرکاء مردم با آگاهی کامل از توطئه های ارتجاع در انتخابات ۱۸ خرداد به منظور دادن رأی منفی به مرتجعان حاکم، شرکت خواهند کرد و بار دیگر ارتجاع را در این صحنه نبرد مهم سیاسی زمین گیر خواهند کرد. آرزوی تاریک اندیشانی همچون مصباح یزدی و شرکاء برای «توبه مردم» از رأیی که به روند اصلاحات و حرکت به سمت استقرار آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی داده اند، بی شک با رژیم استبدادی حاکم بر میهن ما به گور سپرده خواهد شد و مردم با حضور سازمان یافته و منسجم در عرصه انتخابات ۱۸ خرداد و رأی «نه» به مرتجعان جواب قاطعی به این ترهات خواهند داد. حزب تودهٔ ایران همان طور که در ماه های اخیر اعلام کرده است بر این باور است که، شرکت فعال در انتخابات ریاست جمهوری ۱۸ خرداد ۱۳۸۰، عرصه مهم پیکار سیاسی بی است که در آن باید توده ها را بیش از پیش در مبارزه بر ضد ارتجاع حاکم بسیج و سازماندهی کرد. شعار های «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، «آزادی اندیشه، همیشه، همیشه» و خواست استقرار یک حکومت متکی به آراء و خواست مردم که از دهان ده ها هزار جوان و دانشجوی مبارز در همایش انتخاباتی شیروزی طنین افکن شد، باید به شعار عمومی خلق تبدیل شود، و راه را برای تغییرات اساسی در میهن ما باز کند. انتخابات ۱۸ خرداد، گام دیگری است در مبارزه سخت و دشوار برای طرد رژیم استبدادی «ولایت فقیه». در این پیکار هرچه نیروهای اجتماعی شرکت کننده، سازمان یافته تر، منسجم تر و آماده تر باشند امکان پیروزی و راه گشایی به سمت آینده بیشتر است. امروز بحث اساسی نه انتخابات ۱۸ خرداد ۱۳۸۰، بلکه فردای پیروزی مردم در این همه پرسى مجدد است. تنها با سازمان دهی وسیع جنبش توده ای است که می توان جامعه را از «انسداد سیاسی» کنونی خارج کرد، و با تشدید فشار بر مدافعان اصلاحات زمینه حرکت به سمت تحقق خواست های مردم را فراهم کرد. از سخنرانی ها و اظهار نظرهای برخی از نمایندگان جبهه دوم خرداد و ابراز انتقاداتی دربارهٔ مآضات و ضعف های گذشته این برداشت را می توان کرد که شماری از این نیروها با توجه به خواست های روبرو گسترش نیروهای اجتماعی شرکت کننده در مبارزه برای تداوم روند اصلاحات، از جمله دانشجویان، جوانان، کارگران، زحمتکشان و زنان دلاور، به این نتیجه رسیده اند که دیگر نمی توان با همان تاکتیک های گذشته تداوم این روند را تأمین کرد، و باید به سوی سازمان دهی جنبش وسیع مردمی، فارغ از مرزهای «خودی» و «غیر خودی» که توسط نیروهای ارتجاعی و طیف راست موجود در جبهه دوم خرداد به جنبش تحمیل شده است، حرکت کرد. بر این اساس شرکت در انتخابات ریاست جمهوری ۱۸ خرداد با شعارهای رادیکال و سازمان دهی نیروهای مردمی پیرامون این شعارها گام مهمی در این راه است.

## ادامهٔ گزارش هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب ...

پیمان ناتواست، در زمینه امنیتی استفاده خواهد کرد. ترکیه به عنوان مهره اصلی امپریالیسم در معادلات قفقاز و حوزه دریای خزر، در اعلامیه های رسمی خود، آمادگی برای همکاری با آمریکا و پشتیبانی کامل از طرحهای امپریالیسم برای اطمینان از کنترل بازارها و منابع سرشار انرژی در منطقه را به دفعات اعلام کرده است. از سوی دیگر ارتباطات گسترده و استراتژیک نظامی، دیپلماتیک و اقتصادی میان ترکیه و اسرائیل به این معنی است که این دو کشور به نمایندگی امپریالیسم به مثابه محور هماهنگ در مقابله با جنبش های خلقی و هر گونه کوششی برای جاری کردن سیاست های مستقل، دموکراتیک و ترقی خواهانه در این منطقه حساس جهان عمل خواهند کرد. نیروهای مترقی در بررسی موازنه نیروها در منطقه نمی توانند بند های محکم امنیتی و نظامی بی که اسرائیل را به ترکیه عضو ناتو، آذربایجان گوش به فرمان آنکارا، و گرجستان تحت حکومت شوارنادزه، عامل رسوای امپریالیسم، متصل می کند و قراردادهای متعددی را که این کشورها در امور امنیتی و نظامی امضاء کرده اند از نظر دور بردارند.

شکل گیری قدم به قدم این سناریوی واقعی در راستای تحکیم حضور و نفوذ سرمایه جهانی در منطقه صورت گرفته است. حزب توده ایران، تثبیت امپریالیسم در این منطقه را تهدیدی جدی بر ضد استقلال کشورمان، صلح در منطقه، و در تقابل مستقیم با منافع ملی ایران و دیگر کشورهای همسایه می داند.

رفقا!

تحولات سال گذشته نشانگر این واقعیت امید بخش بود که تهاجم سرمایه داری، که اکثرا با تبلیغات شدید ایدئولوژیک همراه است، با مقاومت روز افزون و شدید روبرو شده است. مبارزه کارگران و زحمتکشان جهان، نیروهای انقلابی مردمی و ترقی خواه، در سال گذشته، باز هم رشد و گسترش بیشتری یافت. در ارزیابی نتایج و درس های مبارزه زحمتکشان و توده ها برای یک جهان عادلانه تر و انسانی نمی توان و نباید بر موازنه نیروها در سطح جهان و امکانات گردان های اصلی دو جبهه متخاصم چشم پوشید. این مبارزه بی است، بغرنج و راه گشا، که ادامه موفقیت آمیز آن تحول صلح آمیز جامعه بشری را در راستای دستیابی به عرصه های عالی تری از پیشرفت در علوم، هنر، فرهنگ، و تأمین اجتماعی ممکن می سازد. حزب توده ایران افتخار دارد که در همبستگی فعال با مبارزات متنوع زحمتکشان و مردم و نیروهای مترقی و انقلابی جهان عمل کرده است.

حزب توده ایران با وفاداری به آرمان های عالی میهن دوستانه و انترناسیونالیستی در چار چوب امکانات محدود و در شرایط مبارزاتی سخت و دشوار خود با مبارزه خلقهای جهان برای آزادی و استقلال، برای زدودن فقر و فلاکت برای مقاومت در برابر دستبرد های «سرمایه داری جهانی شده» همبستگی فعال نشان داده است. در ابتدای هزاره سوم، بر رغم موازنه نامناسب نیروها در سطح جهان، نشانه هایی از بروز تضادهای عمیق درونی سرمایه داری آشکار است. شکست قدرتمند ترین کشورهای سرمایه داری در ادامه رشد اقتصادی بی بحران، و آگاهی توده ها به ثمرات تلخ راه رشد سرمایه داری، تجربه دردآور میلیونها زحمتکش در دست و پنجه نرم کردن با فقر و تبعیض و سرکوب، توده های وسیع و متنوعی را به میدان مبارزه برای یک زندگی عادلانه تر و بر ضد سرمایه داری نولیبرالی، می کشاند. فکر خلاق و عمل انقلابی کمونیست ها در راه گشایی مبارزه از عناصر بی بدیل موفقیت آن خواهد بود

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany  
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK  
3. <http://www.tudehpartyiran.org>  
4. E-mail: [mardom@tudehpartyiran.org](mailto:mardom@tudehpartyiran.org)

Nameh Mardom-NO 610  
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

5 June 2001

شمارهٔ فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e.V.

790020580

10050000

Berliner Sparkasse بانک

نام

شمارهٔ حساب

کد بانک

بانک